



۱۳۱۰ مباحثی در علوم جنایی

مقدمه

در این نیم‌سال بر آنیم تا ابتدا موضوع مطالعه در علوم جنایی را که عبارت از جرم، انحراف و ناسازگاری است بررسی کنیم. (فصل نخست). پس از آن به اهمیت رشته‌های علوم جنایی و جایگاه این علوم از نظر علمی و عملی و انسانی خواهیم پرداخت و در این چارچوب به ماهیت حقوق بشری این علوم و همچنین پدیده تورم کیفری اشاره خواهیم کرد (فصل دوم). سپس به معرفی اجمالی شاخه‌های علوم جنایی پرداخته و به تقسیم‌بندی علوم جنایی حقوقی و تجربی اشاره خواهیم کرد و در این مقام علوم جنایی تجربی و مخصوصاً جرم‌شناسی و تقسیماتش را به طور مفصل‌تر مورد بررسی قرار خواهیم داد (فصل سوم). پس از آشنایی اجمالی با شاخه‌های علوم جنایی بر جرم‌شناسی - موضوع اصلی این نوشتار - متمرکز خواهیم شد و در مرحله نخست به ویژگی‌های جرم‌شناسی و تفاوت آن با حقوق کیفری پرداخته (فصل چهارم) و سپس در بحث مکاتب جرم‌شناسی به معرفی جرم‌شناسی‌های جدید (واکنش اجتماعی) بسنده خواهیم کرد؛ با این پیش‌فرض که مکاتب تحقیقی و دفاع اجتماعی را دانشجوی بیشتر فرا گرفته است (فصل پنجم). در مرحله بعد روش تحقیق جرم‌شناسان را در دو قالب کمی و کیفی فرا خواهیم گرفت. سپس پدیده‌های مورد مطالعه جرم‌شناسی را که عبارتند از «عامل»، «علت»، «انگیزه» و «شرط» توضیح داده و به طور ویژه «عوامل بزهکاری» را در دو بخش عوامل بیرونی و درونی مورد بررسی قرار خواهیم داد فصل ششم و هفتم). پس از آشنایی با مباحث نظری فوق به جرم‌شناسی کاربردی پرداخته و از این رهگذر به طور اجمالی جرم‌شناسی پیشگیرانه را خواهیم شناخت و اشاره‌ای مجدد به جرم‌شناسی انتقادی خواهیم داشت و سپس با تفصیل بیشتر به جرم‌شناسی بالینی و مفهوم حالت خطرناک و پرونده شخصیت را مورد بررسی قرار خواهیم داد (فصل هشتم).

دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(کلیات)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

حمید بهره‌مند و محمد صادری

نکته: مقررات جدیدی که پس از تهیه این جزوه به تصویب رسیده است توسط آقای شهرام ابراهیمی دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران در این متن گنجانده شده است.

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۲-۸۱

فصل نخست: موضوع مطالعه در علوم جنایی

قوة قضاییه و وزارت دادگستری فعالیت‌های مختلفی را انجام می‌دهند: مسایل کیفری، مدنی و بازرگانی و ... ولی وجه بارز و شاخص فعالیت دادگستری مسایل کیفری است. پس پرچم و شاخص عدالت، کیفر و مسایل مربوط به بزهکاری است. زیرا حقوق کیفری به انسان و حیات و آزادی انسان مربوط می‌شود. این بدین معنا نیست که اهمیت امور حقوقی از امور کیفری کمتر است. اما از آنجا که عدالت کیفری در مقام احیای حقوق فردی از دست رفته است و در مقام مجازات یک فرد جامعه را بیشتر متأثر می‌کند، جامعه نسبت به آن حساس‌تر است. کافی است که به قوه قضاییه خودمان و دیدگاه مردم نسبت به آن نگاه کنیم. در روزنامه‌ها کمتر از حکم تخلیه و ... اثری است و بیشتر مسایل کیفری است که در افکار عمومی تأثیر می‌گذارد و اگر نارضایتی نسبت به قوه قضاییه وجود دارد بیشتر به آراء کیفری مربوط است. بنابراین عدالت کیفری در مقام حفظ نظم اجتماعی و تضمین حقوق افراد، بحث همیشگی هر جامعه است. اگر بحث ناامنی یا ترس از جرم^۱ بررسی شود، مشخص می‌گردد که ذهنیت مردم نسبت به نظام دادگستری به جرم مربوط می‌شود. سرانجام، مخاطب فعل مجرمانه بزه‌دیده است و اوست که به طور مستقیم از جرم متأثر می‌شود پس بحث عدالت کیفری در واقع بحثی همیشگی و ارزشی است که اعتبار و عدم اعتبار دستگاه قضایی را به دنبال دارد.

موضوع و رسالت علوم جنایی مطالعه و بررسی انسانی است که به خاطر ارتکاب عمل مجرمانه، به وصف بزهکار متصف شده است. از سوی دیگر این انسان بزهکار، انسانی اجتماعی است و جرم مفهومی حقوقی و اجتماعی دارد. جرم در جامعه معنا پیدا می‌کند و بنابراین در علوم جنایی در کنار بزهکار که قبل از ارتکاب جرم، فردی

عادی بوده است پیرامون او هم مورد توجه است. زیرا انسان بزهکار در چنین محیطی رشد می‌کند. پس ما به مجرم، جامعه و بالاخره شخصی که قربانی عمل مجرمانه شده است می‌پردازیم. لذا در علوم جنایی اول مجرم را بررسی می‌کنیم و سپس محیط او و در نهایت بزه‌دیده را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

خود بزهکار، بزه‌دیده و محیط، حول یک وصف مجرمانه یا جرم جمع می‌شوند. همه اینها به این دلیل است که قانونگذار فعل یا ترک فعلی را به صورت اعتباری یا به خاطر فطرت انسانی جرم دانسته است. جمع جرم را جرایم می‌گوییم که در زبان جرم‌شناسی به آن بزهکاری گفته می‌شود. بزهکاری اصطلاحی است که سه تعریف مختلف دارد. یکی به معنای جمع جرایم است که یک معنای کلی است و در معنای جامعه‌شناسی جنایی، بزهکاری مجموعه جرایمی است که در زمان و مکان معین ارتکاب یافته است. معنای دیگر آن مجرمیت است که معمولاً در آراء دادگاه‌ها به کار می‌رود. در انگلیسی واژه *criminality* را داریم که در واقع از واژه *crime* گرفته شده است و شامل جنایات می‌شود. برخی، آن را به جنایت‌کاری ترجمه کرده‌اند. در کنار *criminality* ما جرایم جنحه‌ای *delinquency* را داریم که در فارسی می‌توانیم به آن جنحه‌کاری بگوییم. در فرانسه نیز تفکیک فوق وجود دارد. وقتی صحبت از جرایم اطفال است، می‌گوییم *juvenile delinquency*، زیرا جرایم آنها سبک است یا نقش آنها در جرم فعال نیست. ولی در جرم‌شناسی صرف‌نظر از این تفکیک، گاه اصطلاح *criminality* و گاه *delinquency* را به کار می‌برند و این دو در کنار هم استعمال می‌شوند.

حال جرم چگونه به وجود می‌آید؟ جرم رفتاری است که در جامعه‌ای معین و در زمان خاصی به لحاظ ملاحظات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و گاه بین‌المللی توسط قانونگذار، واجد وصف مجرمانه و کیفری می‌شود. ما به این امر جرم‌انگاری^۱

جرم‌شناسی ۱۳۱۳

می‌گوییم. فرانسوی‌ها از واژه *incrimination* (فرایند جرم‌انگاری) نیز استفاده می‌کنند. جرم‌انگاری خود بحث مهمی در سیاست جنایی است.

بدیهی است که تعدادی از جرایم، به گواهی تاریخ حقوق کیفری همواره در تاریخ ۴۰۰۰ ساله حقوق کیفری، جرم بوده‌اند (جرایم طبیعی یا فطری)؛ مثل قتل نفس و سرقت. اما مجازات‌های آنها — یعنی واکنش جامعه نسبت به آنها — متفاوت بوده است. فرضاً در قانون حمورابی برای قتل، مجازات مرگ و در قوانین هیتی‌ها مجازات دیه وجود داشته است. در کنار این قبیل جرایم، جرایم مصنوعی یا ساختگی داریم که به اعتبار زمان متفاوتند. شاید از بدو تولد حقوق کیفری تا دو سه قرن پیش، همواره عملی به نام ساحری، جرم بسیار شدیدی بوده و مجازات ساحر اعدام بوده است، ولی ناگهان در عصر ما این عمل مادام که عنوان کلاهبرداری را نداشته باشد، جرم نیست و حتی از نظر برخی، پسندیده نیز هست. بدین ترتیب تعدادی از جرایم همیشه تاریخ حقوق کیفری را همراهی کرده‌اند و عده‌ای مدتی به وجود آمده‌اند و پس از مدتی از بین رفته‌اند. این فرایند جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی^۱ همیشه نسبت به جرایم اعتباری وجود داشته است.^۲ به طور خلاصه، قبل از این که فردی متصف به وصف «مجرم» شود باید مرتکب عملی شود که قبلاً در قانون جرم دانسته شده است. گاروفالو که نخستین حقوق‌دانی بود که اصطلاح جرم طبیعی و مصنوعی را به کار برد، معتقد بود که جرایم فطری واجد دو خصیصه هستند و دو احساس و غریزه بشری را خلدشه‌دار می‌کنند: ۱. غریزه شفقت و نوع‌دوستی مثل جرم قتل و زنا به

1. decriminalization

2. حتی امروزه برخی از جرایم فطری و ذاتی هم با توجه به تحولات فرهنگی جوامع بشری از عداد جرایم خارج شده‌اند؛ مانند سقط جنین و زنا محصنه. پس خود این که ساز و کار جرم‌زدایی در برخی جوامع شامل جرایم فطری هم شده، امری است در خور بحث، یعنی آیا ارزش خانواده و تقدس آن نسبی شده است؟ و ...

۱۳۱۴ مباحثی در علوم جنایی

عنف؛ ۲. غریزه تقوا و درستکاری در رابطه با خود و دیگری مثل سرقت و کلاهبرداری.

طبق تقسیم‌بندی آقای گسن می‌توان گفت که جرایم از دو حالت خارج نیستند یا جرایم خشونت‌بار هستند و آن زمانی است که انسان اجتماعی از زور و نیرویش سوء استفاده^۱ کند؛ مانند قتل که جرمی خشونت‌بار است (در ورزش کشتی و مشت‌زنی که تابع مقررات هستند مادام که مقررات رعایت شود حتی اگر منجر به قتل دیگری شود جرمی اتفاق نیفتاده است. اما اگر این دو نفر در خیابان با هم کتک‌کاری کنند و یکی از آنها کشته شود، جرم قتل اتفاق افتاده است). در مقابل سوء استفاده از زور، سوء استفاده از زیرکی را داریم که همان تقلب است. فردی که شطرنج بازی می‌کند از زیرکی خود استفاده می‌کند ولی کافی است که فرد از زیرکی خود سوء استفاده کند و تقلب کند.

جرم صرف‌نظر از نوع و اهمیتش و این که طبیعی باشد یا اعتباری یا ناشی از سوء استفاده از زور باشد یا سوء استفاده از زیرکی، یکی از منابع ناامنی در جامعه است. ناامنی، لزوماً ناشی از افزایش جرم نیست، بلکه ممکن است ناشی از احساس ناامنی باشد. احساس ناامن بودن نیز که در نظرسنجی‌ها بیان می‌شود، بخشی از ناامنی‌های هر جامعه و ناشی از تجربه‌های فردی مستقیم یا غیرمستقیم بزه‌دیدگی افراد است. عده‌ای از افراد خود یا خانواده آنها، در مقطعی بزه‌دیده یا شاهد جرم بوده‌اند. این دسته همواره احساس ناامنی می‌کنند، لذا جرم موجب دل‌نگرانی تابعان حقوق کیفری است، همچنین از آنجا که برقراری امنیت و وظیفه دولت است، لذا جرم باعث دل‌مشغولی دولت نیز می‌شود.

علوم جنایی شامل مجموعه رشته‌ها یا دیسپلین‌هایی می‌شود که اگر چه موضوع آنها جرم، مجرم و محیط مجرمانه است، ولی روش‌های مطالعاتی خود را از علوم

جرم‌شناسی ۱۳۱۵

اجتماعی می‌گیرند. با این حال این علوم، این روش‌ها را بومی کرده و استقلال نسبی کسب کرده‌اند. مثلاً ما در علوم جنایی از علم ریاضی استفاده می‌کنیم و با تحول و پیشرفت ریاضی در علوم جنایی نیز تحول به وجود می‌آید. همین طور از زیست‌شناسی استفاده می‌کنیم و با تحول آن در زمینه کروموزوم‌ها، در جرم‌شناسی هم تحول به وجود می‌آید. ولی اینگونه نیست که روش‌های ریاضی یا زیست‌شناختی بی‌هیچ‌گونه تغییر در علوم جنایی به کار گرفته شوند.

امروزه علوم جنایی، دامنه مطالعات خود را به مطالعه انحراف نیز گسترش داده است. انحراف، کجروی یا کژمداری معادل واژه *deviance* است. انحراف اصولاً از حقوق کیفری خارج است زیرا دارای وصف مجرمانه نیست. اما از آنجا که می‌تواند زمینه‌ای برای رفتار مجرمانه باشد، امروزه در شاخه‌های مختلف جرم‌شناسی برخی از شاخه‌های آن مانند تکدی و ولگردی مطالعه می‌شوند.

فرق انحراف و جرم در این است که جرم دارای ضمانت اجرای قانونی و دنیوی‌ای است که در قانون پیش‌بینی شده و غالباً قهرآمیز است، اما انحراف نقض هنجارهایی است که ضمانت اجرای آن جامعه‌ای است. اما در عین حال انحراف و جرم در یک امر یعنی پشت کردن به هنجارهای اجتماعی‌ای که مردم آنها را پذیرفته‌اند، مشترکند؛ چه این هنجارها شکل تقنینی به خود گرفته و ضمانت‌اجرای کیفری داشته باشند یا نه.

انحراف به آن درجه از ارزش نرسیده است که قانون‌گذار برای آن ضمانت اجرای کیفری معین کند. ولی چون برخی از انواع انحراف می‌توانند زمینه‌های جرم را به وجود آورند، آنها را مطالعه می‌کنیم، البته برخی از انحرافات به خاطر خطرناکی بالقوه‌ای که دارند در قانون جرم‌نگاری شده‌اند. به اینها جرایم مانع^۱ می‌گوییم. این اصطلاح را جرمی بنام وضع کرده است. جرایم مانع در مقابل جرایم اصلی^۲ قرار

۱۳۱۶ مباحثی در علوم جنایی

می‌گیرند که به این جرایم، جرایم بازدارنده نیز می‌گویند.^۱ جرایم مانع، جرایمی هستند که فرد را در آستانه جرایم اصلی قرار می‌دهند و خطر بالقوه آنها زیاد است. مثلاً حمل سلاح غیرمجاز جرمی بازدارنده است. به هر حال، مادام که عمل خطرناک، دارای وصف مجرمانه نباشد از حقوق کیفری خارج است ولی در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

در کنار انحراف و جرم در علوم جنایی بحث دیگری به نام ناسازگاری یا عدم انطباق^۲ وجود دارد. ناسازگاری حالت‌های مختلفی دارد. ناسازگاری یعنی عدم توانایی یک انسان در واکنش موزون به یک عمل اجتماعی و شرایطی که در یک لحظه پیش می‌آید. ناسازگاری ممکن است حالت عدم توانایی جسمانی یا روانی فرد در انطباق با محیط باشد، مثل ناسازگاری با یک محیط تحصیلی. همچنین ناسازگاری ممکن است در عدم توانایی در جذب و ادغام فرد در جامعه باشد. ممکن است ناسازگاری به دلیل تعارض بین نسل‌ها باشد. سرانجام ممکن است ناسازگاری جنبه عمومی داشته باشد و حاکی از تعارض فرد با جامعه باشد. این ناسازگاری‌ها جرم نیستند ولی می‌توانند جلوه‌های اولیه بزهکاری و رفتارهای مجرمانه باشند. به عبارت دیگر شناسایی ناسازگاری می‌تواند حاکی از وجود مشکلات ساختاری در جامعه یا مشکلات ارزشی در فرد یا خانواده باشد. به همین دلیل در بزهکاری اطفال بسیاری از جرم‌شناسان عبارت ناسازگاری را به کار می‌برند زیرا معتقدند که چه بسا رفتارهای مجرمانه اطفال و نوجوانان حاکی از اعتراض و ناسازگاری آنها با والدین، خانه یا مدرسه باشد و لذا چون خود عنوان بزهکار تبعات و بار اجتماعی منفی برای طفل و نوجوان دارد، پیشنهاد می‌کنند که برای اطفال تا سنی خاص، از استفاده لفظ بزهکار

۱. واژه مجازات‌های بازدارنده غلط است زیرا همه مجازات‌ها بازدارنده هستند.

2. social maladjustment

1. accessory offences / délits obstacles

2. principle offences

جرم‌شناسی ۱۳۱۷

خودداری کنیم. بنابراین از یک برچسب مجرمانه جلوگیری می‌شود و در نتیجه دیگر واکنش منفی جامعه را به دنبال نخواهد داشت.

درس بزهکاری اطفال، در واقع مطالعه ناسازگاری اطفال و نوجوانان است، زیرا آنها دارای یک شخصیت پرورش یافته نبوده و در حال شکل‌گیری و تحول‌اند. لذا پاسخ حقوق کیفری و نظام کیفری باید تدریجی باشد و این پاسخ تدریجی عمدتاً نباید صبغه کیفری داشته باشد. بدین ترتیب ناسازگاری می‌تواند در حالات مختلفی بیان شود و حاکی از مشکلات اساسی فرد در ورود و الحاق به جامعه و عدم توانایی فرد در همزیستی با دیگران باشد. بنابراین از آنجا که ناسازگاری می‌تواند زمینه‌ساز جرم باشد، به بررسی آن می‌پردازیم. دیوانویسی^۱، بی‌نزاکتی اجتماعی^۲، اعمال غیرمدنی، جرایم خرد^۳ و ویرانگری^۴ و اوباش‌گری^۵ را می‌توان از مصادیق ناسازگاری نام برد.

در کنار جرم، انحراف و ناسازگاری نیز در علوم جنایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. بین انحراف، جرم و ناسازگاری یک وجه مشترک و یک وجه افتراق وجود دارد. از این جهت که در هر سه حالت، یک نوع فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی وجود دارد با هم مشترکند. لیکن آن گاه که این پشت کردن جنبه فعال یعنی ضدیت با هنجار به خود می‌گیرد جرم می‌شود، به این معنا که ارزش اساسی جامعه را به طور آشکار یا پنهان نقض می‌کند. حال آن که انحراف نوعی حالت انفعالی است که دارای ضمانت اجرای کیفری و یا حتی حقوقی نیست و صرفاً ارزش اخلاقی و اجتماعی دارد. ناسازگاری فی‌الواقع یک نوع انحراف است که ممکن است ریشه اجتماعی،

1. graffiti
2. incivilities
3. trivial offences
4. vandalism

5. اوباش‌گری (hooliganism) بیشتر شامل دسته‌ای از طرفداران و علاقه‌مندان به ورزش فوتبال می‌شود

که با امور ورزشی مرتبط هستند.

۱۳۱۸ مباحثی در علوم جنایی

روان‌شناسی، سیاسی یا فرهنگی داشته باشد. بنابراین بین ناسازگاری و انحراف فاصله‌ای نیست. عده‌ای از جرم‌شناسان معتقدند که ناسازگاری، انحراف و جرم در زمان توزیع می‌شوند یعنی یک انسان ابتدا ناسازگار است سپس منحرف می‌شود و بعد از آن مجرم می‌گردد. در این چارچوب این دسته از جرم‌شناسان سعی می‌کنند که این سه نوع رفتار نابهنجار را در زمان تعریف کنند. به این معنا که ناسازگاری خود را در کودکی و کژروی خود را در آغاز نوجوانی نشان می‌دهند و در بزرگسالی جرم صورت می‌گیرد. پس ناسازگاری مخصوص دوره طفولیت، انحراف مخصوص دوره نوجوانی و سرانجام بزهکاری ویژه دوره بزرگسالی است. بنابراین بزهکاری تداوم و ادامه ناسازگاری و انحراف است.

عده‌ای این تفکر را به این دلیل مورد انتقاد قرار داده‌اند که به نوعی مستلزم جبرگرایی است و حال آن که واقعیت این است که چنین تصویری همیشه درست نیست زیرا اشکالی که در علوم جنایی و به ویژه در جرم‌شناسی وجود دارد، بخش تاریک جرایم و رقم سیاه است. جوامع هر قدر که پیشرفته باشند نمی‌توانند همه جرایم و منحرفین را کشف کنند. وجود رقم سیاه یا خاکستری سبب می‌شود که اطلاعات ما از بزهکاری ناقص باشد. اطلاعات ما محدود است به عده‌ای که دستگیر شده‌اند. چگونه می‌توان نتیجه این اطلاعات را به دیگر افراد تسری دهیم. بنابراین عده زیادی از منحرفان و مجرمین شناخته نمی‌شوند. توضیح آن که ما دو نوع جرم و انحراف داریم: جرایم و انحرافات آپارتمانی و جرایم و انحرافات خیابانی. اقتضای برخی از انحرافات و جرایم این است که در محیط‌های بسته اتفاق افتند و بنابراین اکثراً شناخته نمی‌شوند. به علاوه جرایمی وجود دارند که هر دو طرف آن از نظر جامعه و قانون بزهکار هستند. این جرایم را اصطلاحاً جرایم بدون بزه‌دیده^۱ می‌نامند مانند روابط نامشروع که به دلیل مجرم بودن هر دو طرف از دید جامعه و قانون

1. victimless crimes

مخفی می‌مانند. اگرچه در برخی از جوامع معمولاً جنس مؤنث قربانی تلقی می‌شود، از نظر قانون هر دو قابل مجازات‌اند و لذا در این قبیل جرایم و انحرافات از آن جا که نفع هر دو طرف در پنهان کردن عملشان است، بسیاری از این اعمال شناسایی نمی‌شوند. پس به دلیل در دست نداشتن آمار واقعی و صحیح نمی‌توان با قطعیت گفت که ناسازگاری مخصوص دوره طفولیت، انحراف مخصوص نوجوانی و بزهکاری ویژه بزرگسالی هستند.

در جرم‌شناسی اعتقاد بر این است که عده‌ای حاشیه‌نشین^۱ وجود دارند و این حالت انفعال و حاشیه‌ای بودن آنها حاکی از غیراجتماعی^۲ بودن آنها است. مانند فردی که معتاد به مواد مخدر است یا خودکشی می‌کند و به قول معروف از رقابت اجتماعی کنار می‌کشد یا اینکه به خود ضرر می‌رساند. در مقابل این افراد کسانی را داریم که ضداجتماعی^۳ هستند یعنی علیه تأسیسات و ارزش‌ها و باورهای جامعه با ارتکاب اعمالی به نام جرم اقدام کرده و مخالفت خود را نشان می‌دهند. افراد حاشیه‌نشین خطرناک هستند و به همین دلیل برخی از قانون‌گذاران برخی از این حالات را جرم‌انگاری می‌کنند.

بدیهی است علاوه بر جرم، انحراف و تا حدی ناسازگاری شامل حالت و رفتاری می‌شود که برای جامعه، مسأله‌ساز است و جامعه ناچار می‌شود که برای این امور راه‌حلی پیدا کند. از این جهت است که آنها را در علوم جنایی مطالعه می‌کنیم. مثلاً در خودکشی گرچه فرد دیگری را نمی‌کشد، ولی چون برخی از این افراد دچار افسردگی‌اند، ممکن است قبل از کشتن خود، دیگران را هم بکشند.^۴ بنابراین در برخی از کشورها آن را جرم‌انگاری می‌کنند.^۵

1. marginalization
2. asocial
3. antisocial

4. ر.ک. کتاب مرحوم کی‌نیا در رابطه با ارتباط اختلالات کرموزومی و خودکشی

5. لازم به ذکر است که در برخی نظام‌ها که جنبه مذهبی دارند دلیل جرم‌انگاری خودکشی این است

موضوع علوم جنایی از یک سو شامل مطالعه جرم‌انگاری و جرم‌زدایی یعنی تولد، زندگی و مرگ جرم در قانون است. از سوی دیگر خود جرم موضوع علوم جنایی است. اگر جرم از منظر ارکان تشکیل‌دهنده‌اش مورد مطالعه قرار گیرد موضوع حقوق کیفری عمومی را تشکیل می‌دهد و اگر از نظر عناصر اختصاصی بررسی شود، علم حقوق کیفری اختصاصی به وجود می‌آید. اما اگر به دنبال علل تکوین جرم باشیم علم جرم‌شناسی مورد نظر است.

جرم ملزوماتی دارد که یکی بزهکار و دیگری بزه‌دیده است (به قول یک جرم‌شناس جرم یک صحنه تئاتر است که حداقل دو بازیگر دارد) و ملزوم سوم جامعه است، چون جرم مفهومی است حقوقی، انسانی و اجتماعی: حقوقی است از این نظر که در قانون تعریف می‌شود و انسانی و اجتماعی است از این نظر که جرم توسط انسانی اجتماعی ارتکاب می‌یابد. پس جامعه از این جهت که می‌تواند در ارتکاب جرم مؤثر باشد و از آن تأثیر بپذیرد، در جرم‌شناسی بررسی می‌شود.

فصل دوم: اهمیت رشته‌های علوم جنایی

علوم جنایی نه فقط در کشور ما بلکه در کشورهای حقوق نوشته و کامن‌لا در مقایسه با حقوق خصوصی و بین‌المللی از جایگاه بالایی برخوردار است. این امر دلایل مختلفی دارد؛ از جمله این که علوم جنایی به مسایل مربوط به انسان و آزادی‌های انسانی می‌پردازد. دولت‌ها در تأمین آزادی‌های افراد دچار مشکل هستند؛ مثلاً توجیه پرداختن به زندانیان در کشوری که دو میلیون بیکار دارد دشوار است. سرمایه‌گذاری در امور کیفری بازده سریعی ندارد و حقوق‌دان کیفری دارای مقام بالایی نیست. اما به دلایلی که خواهیم گفت علوم جنایی در دهه‌های اخیر به خصوص از زمان تأسیس سازمان ملل به بعد از نظر علمی، عملی و انسانی اهمیت زیادی پیدا کرده است.

که افراد حق ندارند به حیات خود تجاوز کنند.

جرم‌شناسی ۱۳۲۱

از لحاظ علمی علوم جنایی و شاخه‌های آن مرکز ارزش‌های مختلف بشری است. حق حیات، کرامت انسانی، حق آزادی، حق برابری، حق برخورداری از بهداشت، حق متفاوت بودن از دیگران^۱ ارزش‌هایی هستند که به نوعی به رشته‌های علوم جنایی مربوط می‌شوند. از سوی دیگر از آنجا که موضوع علوم جنایی بشر است لذا این علوم به طور تنگاتنگ با بحث‌های حقوق بشری ارتباط دارند. اگر اسناد حقوق بشری را در نظر بگیریم حدود ۴۰ درصد مفاد آنها مربوط است به علوم جنایی از جمله آیین دادرسی کیفری، علم اداره زندان‌ها و ... لذا بحث‌های حقوق بشری و اقدامات نهادهای دیدبان حقوق بشر سبب شده است که رویکرد به علوم جنایی تغییر پیدا کند؛ به طوری که علوم جنایی از حالت کلاسیک و اخلاقی خود خارج شده و درهای خود را به سوی علوم محض مانند ریاضی، پزشکی و ... باز کرده است. بدین ترتیب علوم جنایی، دیگر علوم توجیه کننده اقدامات حکومت‌ها نیستند بلکه علوم جنایی با رویکردی انتقادی نسبت به قانون‌گذار سعی می‌کنند اقدامات قضایی و پلیسی را زیر سؤال ببرند. نقطه بحران و آسیب‌پذیر قوه قضاییه هر کشور، بحث‌های کیفری است زیرا علوم جنایی رویکردی بشری و علمی نسبت به مسایل قضایی دارد.

از طرف دیگر تحت تأثیر نتایج مطالعات میدانی بعضی از رشته‌های علوم جنایی مثل بزه‌دیده‌شناسی در سطح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی اسناد و معاهدات چندی تصویب شده‌اند که در جهت حمایت از متهم و بزه‌دیده هستند. سازمان ملل متحد در مدت فعالیت خود صاحب یک سیاست جنایی است و در رابطه با همه علوم جنایی یک قطعنامه دارد. مثلاً در باب حقوق بزه‌دیده‌دها سند ارشادی و الزامی بین‌المللی و همین طور کنوانسیون‌های منطقه‌ای وجود دارد.

۱۳۲۲ مباحثی در علوم جنایی

پس به طور خلاصه علوم جنایی از یک سو تحت تأثیر آورده‌های علمی خود و از سوی دیگر تحت تأثیر آورده‌های رشته‌های دیگر متحول شده است.

از نظر عملی باید گفت که علوم جنایی در دهه‌های اخیر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. زیرا در سایه پیشرفت‌های صنعتی و علمی، ارزش‌های فنی و تخصصی جدیدی به وجود آمده است. اگرچه این ارزش‌ها با ارزش‌های اخلاقی متفاوتند، بقای هر جامعه منوط به این ارزش‌های جدید است. نتیجه این که در سال‌های اخیر با حجم گسترده‌ای از جرایم در حقوق کیفری روبرو شده‌ایم؛ یعنی برای حفظ ارزش‌ها و آورده‌های جدید، در کنار جرایم سنتی، جرایم فنی اضافه شده‌اند به گونه‌ای که عده‌ای از جرم‌شناسان بحث از تورم کیفری^۱ مطرح کرده‌اند. اگرچه در اثر رشد و تحولات انسانی رفتارهایی از عداد جرایم کیفری خارج شده و جرایم سنتی محدودتر شده‌اند ولی در اثر رشد فزاینده جرایم فنی شبکه حقوق کیفری گسترش یافته است.^۲ مثلاً در فرانسه بر اساس برآورد وزارت دادگستری در سال ۲۰۰۰ در این کشور ۱۳۰۰۰ جرم در قوانین مختلف پیش‌بینی شده است که ۳۰۰۰ فقره آنها جزء جنایات است و ۵۰۰۰ آنها جنحه و بقیه خلاف هستند. در همین کشور به طور کلی ارزش‌های حقوقی‌ای که در حقوق کیفری، مدنی، تجارت و اداری با ضمانت اجراهای خاص هر یک از این رشته‌ها حمایت می‌شوند، حدود ۴۰۰۰۰ فقره هستند یعنی در کنار ۱۳۰۰۰ ارزش کیفری حدود ۲۷۰۰۰ ارزش حقوقی غیرکیفری وجود دارد که به نوعی توسط عدالت اداری، مدنی و ... حمایت می‌شوند. جرایم محیط

۱. تورم کیفری، تورم قوانین کیفری است و با تورم جمعیت کیفری متفاوت است. افزایش جرایم و جمعیت کیفری را تورم جمعیت کیفری می‌گویند که عبارت از عدم تناسب جمعیت زندان‌ها و فضای مناسب برای آنها است. استاندارد این میزان ۱۵ متر مربع برای هر فرد است. حال اگر بین این دو تناسب وجود نداشته باشد، نوعی بحران وجود دارد که به آن تورم جمعیت کیفری گفته می‌شود.

جرم‌شناسی ۱۳۲۳

زیستی، جرایم علیه مالکیت خصوصی، جرایم اینترنتی، جرایم اقتصادی، جرایم علیه مالکیت فکری و جرایم علیه کرامت انسانی و حقوق بشر نمونه‌هایی از ارزش‌های کیفری‌اند. در خصوص ارزش‌های اداری رفتارهایی چون کم‌کاری، غیبت، فرار از خدمت و ... وجود دارند. جرایمی چون اختلاس و ارتشا دو جنبه‌ای هستند یعنی هم جرم کیفری و هم جرم اداری هستند.

علوم جنایی به طور کلی و حقوق کیفری به طور خاص با پدیده‌ای به نام تورم کیفری روبرو شده‌اند. در چنین شرایطی آیا اصل سستی «جهل به قانون مسموع نیست» کماکان در عمل دارای اعتبار است؟ آیا می‌توان از خود وکیل یا قاضی و حقوق‌دانان توقع داشت که همه این قوانین را بدانند؟ تحقیقاتی که در سوئیس انجام شده است نشان می‌دهد که قضات به قوانینی استناد می‌کنند که در دانشکده یاد گرفته‌اند و به قوانین جدید (مخصوصاً قوانین فنی) استناد نمی‌کنند. امروزه به دلیل تورم کیفری – یعنی گسترش سیاهه جرایم در قوانین مختلف – در اغلب نظام‌های حقوقی تا اندازه‌ای اشتباه حکمی و موضوعی توسط قانونگذار پذیرفته شده است.

اما آیا قانون کیفری می‌تواند در مسائل شخصی و مسائل مربوط به آزادی‌های افراد و خلوت آنها دست به ارزش‌سازی بزند و کلاً، مداخله نماید؟ مثلاً از سالهای ۱۳۰۴ به بعد رضاشاه، به تقلید از آتاتورک، می‌خواست جامعه مذهبی- سنتی ایران را غیرمذهبی یا دین‌جدا کند از جمله در این سالها دو قانون وضع کرد: ۱. قانون مربوط به کشف حجاب؛ ۲. قانون مربوط به متحدالشکل کردن البسه مردان. دلیل این امر این بود که در شهرستان‌ها افراد عامی پالتوهای بلندی داشتند و دستار بر سر می‌گذاشتند. از نظر حکومت پهلوی این مظهر دین و مذهب بود. او اول این قانون را وضع کرد که همه باید لباس‌های فرنگی بپوشند. همچنین حجاب را برای بانوان ممنوع کرد. اما در عمل در آن زمان خانم‌ها از خانه خارج نمی‌شدند تا آنها را دستگیر نکنند و با وجود آن شداد و غلاظ، پس از ۵۰ سال بخشی از زنان ما هنوز چادر و حجاب داشتند و

۱۳۲۴ مباحثی در علوم جنایی

عده‌ای دیگر بی‌حجاب بودند. بنابراین، وضع قانون کیفری برای کشف حجاب و تحمیل پوششی خاص نتوانست کارساز باشد. این بدین معنا نیست که قانون اصلاً تأثیری ندارد بلکه هنگامی تأثیر دارد که ارزش به طور متوسط در جامعه وجود داشته باشد در غیر این صورت حقوق کیفری انسان‌هایی ریاکار و مزور به وجود می‌آورد.

اهمیت عملی دیگر علوم جنایی در این است که جرایم مخفی بیشتر از جرایمی است که کشف می‌شوند و مجرمین آن شناسایی می‌شوند. در خصوص برخی جرایم یعنی جرایم آپارتمانی^۱ مثل ارتشا، اختلاس، کلاهبرداری و روابط نامشروع دون زنا و زنا، رقم جرایم مخفی و کشف نشده یک دهم است. اما در مقابل جرایم آپارتمانی، جرایم خیابانی^۲ قرار دارند که در این قبیل جرایم – مثل قتل و ضرب و جرح – رقم سیاه کمتر است.

از این روست که آمار جنایی را تشبیه کرده‌اند به یک کوه یخی در دریا که قاعده‌اش زیر آب و پنهان است و قله کوچکی از آن پیدا است. اگر کشتی دستگاه‌های دقیقی نداشته باشد فکر می‌کند که فقط توده‌ای شناور وجود دارد. بنابراین حکام نباید با ارائه آمار کاهش جرم احساس امنیت کنند. لذا اهمیت عملی علوم جنایی به قسمتی از جرایم مربوط می‌شود که کشف نمی‌شوند. جرایمی چون کیف‌زنی اگرچه اکثراً تعقیب نمی‌شوند ولی منبع ناامنی هستند. به این جرایم جرایم خُرد یا بی‌نزاکتی اجتماعی گفته می‌شود.

از لحاظ انسانی: در این مورد باید به سه مطلب اشاره کرد:

۱. در علوم جنایی انسان بزه‌کار و شخصیت او به عنوان یک معما مطالعه می‌شود. بنابراین مطالعه بزه‌کار نیاز به یک رویکرد چندرشته‌ای^۳ دارد؛ یعنی او باید از نظر بهداشتی، فرهنگی، اجتماعی و به طور کلی هر آن چه پرونده شخصیت مجرم را

1. suite crimes
2. street crimes
3. multidisciplinary approach

تشکیل می‌دهد مطالعه شود. بنابراین یکی از نگرانی‌های علوم جنایی شناخت شخصیت بزهکاران (مخصوصاً بزهکاران به‌عادت^۱) است.

۲. بزه‌دیده‌شناسی علمی عقیده دارد که همه بزه‌دیدگان بی‌گناه نیستند و این نظریه در بند سه ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی وارد شده است. بنابراین شناخت بزه‌دیده و تأثیر او در جرم از یک سو، و ترمیم زیان‌های عاطفی و روانی او از سوی دیگر موضوع علوم جنایی را تشکیل می‌دهد. امروزه صحبت از عدالت ترمیمی می‌شود و عده‌ای معتقدند که باید جایگزین عدالت کیفری شود زیرا عدالت کیفری بزهکارمدار است در حالی که عدالت ترمیمی بزه‌دیده‌مدار است.

۳. برخی از رشته‌های علوم جنایی از جمله علوم مرکب هستند یعنی هم جنبه علمی و هم جنبه کاربردی دارند؛ یعنی هدف اصلاح قانون، اصلاح بزهکاران و پیشگیری از جرم دارند. لذا باید دست به تربیت افرادی متخصص زد و «حرفه‌ای» به نام جرم‌شناسی به وجود آورد. برای اصلاح مجرمین، اصلاح قوانین و پیشگیری از جرم «تخصص» لازم است و این جا است که قاضی و پلیس اطفال باید تخصص ویژه‌ای داشته باشند و در کنار قاضی باید یک مددکار اجتماعی وجود داشته باشد که

1. فرق بزهکار به‌عادت (habitual offender) و بزهکار حرفه‌ای (professional offender) یکی در این است که بزهکار حرفه‌ای در یک رشته خاص بوده و متخصص و سازگاری او با جامعه بیشتر است و دیگر این که برنامه‌ریزی او برای ارتکاب جرم بیشتر است. ولی بزهکاران به‌عادت کسانی هستند که توانایی تصور آن چه که به عنوان مجازات در پیش روی آنها است را ندارند حال آن که بزهکاران حرفه‌ای دارای قوه انتزاعی بالایی هستند. بزهکار مزمن که هیچ چیز او را متوقف نمی‌کند، کسی است که در طفولیت به طور زودرس بزهکار شده است. مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهند که هر چه انسان زودتر از سن معمولی بزهکار شود، دیرتر آن را کنار می‌گذارد. پس بزهکاری زودرس مساوی است با بزهکاری طولانی. بزهکاران اتفاقی کسانی هستند که به خاطر یک حادثه مرتکب جرم می‌شوند و بعد از آن از جرم دست برمی‌دارند.

جرم‌شناسی و بزهکاری اطفال را خوانده باشد. از این روست که در علوم جنایی مشاغل و حرفی وجود دارد که خاص این علوم و تخصصی هستند.

فصل سوم: معرفی شاخه‌های علوم جنایی

در یک تقسیم‌بندی علوم جنایی را ۴ شاخه دانسته‌اند: ۱. علوم جنایی حقوقی؛ ۲. علوم جنایی تجربی؛ ۳. فلسفه کیفری؛ ۴. سیاست جنایی. در کنار رشته‌های حقوقی علوم جنایی که تاریخ تولد آنها با معنایی که امروز از این علوم به ذهن متبادر می‌شود، حدود ۲۰۰ سال پیش است، تولد رشته‌های تجربی علوم جنایی با ظهور علوم انسانی یعنی اواسط قرن نوزدهم (حدود ۱۵۰ سال پیش) مصادف است. به دنبال تدوین قوانین و مقررات (حقوق)^۱ و سازوکارهای قضایی مدرن، کم‌کم دیدگاه‌های فلسفی و عقلانی نسبت به مجرم، بهره‌گیری از رشته‌های علوم انسانی و روش‌های معمولی چون انسان‌شناسی برای علت‌شناسی جرم مورد استفاده قرار گرفتند. نخستین کسی که تلاش کرد در قالب علمی جرم را خارج از حقوق کیفری مطالعه کند پزشکی به نام لمبروزو بود. او نمی‌دانست که با رویکرد پزشکی‌اش به جرم رشته‌ای را بنیان می‌گذارد که بعداً جرم‌شناسی نام می‌گیرد. در پی انقلاب تحقیقی، رشته‌ای به نام جرم‌شناسی به وجود آمد که جرم را خارج از قانون مطالعه می‌کند. در کنار بکاریا که پدر حقوق کیفری مدرن نام گرفت، لمبروزو پدر مکتب تحقیقی و بنیان‌گذار جرم‌شناسی است. البته او عنوان جرم‌شناسی را ابداع نکرد و خود را انسان‌شناس جنایی^۲ می‌دانست.

1. codification

2. انسان‌شناسی جنایی یعنی مطالعه قیافه افراد، سیماشناسی جنایی، جامعه‌شناسی و نحوه استقرار اندام انسان و رابطه آن با رفتار او.

جرم‌شناسی ۱۳۲۷

اگر علوم جنایی حقوقی در سال‌های ۱۸۰۰ ابداع شدند، علوم جنایی تجربی حدود ۸۰ سال بعد به تدریج به وجود آمدند. بنابراین تفاوت اساسی بین علوم جنایی تجربی و علوم جنایی حقوقی در این است که در شاخه حقوقی جرم آن طور که در قانون و مخیله قانون‌گذار و رویه قضایی است بررسی می‌شود و جرم دارای تعریف و ارکان اساسی و اختصاصی است. اما در شاخه تجربی ما به جای سرقت با سارقین سر و کار داریم و سرقت دارای یک تعریف مشخص نیست و در دنیای خارج به اندازه تعداد سارقین، نحوه عمل متفاوت است. در حالی که در قانون کیفری فقط یک تعریف از سرقت آمده است.^۱

علوم جنایی حقوقی:^۲ این علوم از دو شاخه اصلی و تکمیلی تشکیل شده است. حقوق کیفری یا حقوق جنایی^۳ از شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی محسوب شده و عبارت است از انشا و تدوین هنجارهای حقوقی‌ای که از طریق مجازات و ضمانت اجرای کیفری حمایت می‌شوند.

حقوق کیفری خود به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. بخش بنیادی یا ماهوی^۴ که از یک سو شامل نظریات عمومی راجع به جرم و اصول عمومی مسئولیت کیفری و مجازات‌ها می‌شود و از سوی دیگر شامل حقوق کیفری اختصاصی می‌شود (برخی حقوق کیفری اختصاصی را آیین تملدن‌ها دانسته‌اند زیرا ارزش‌های اساسی و حیاتی هر جامعه در حقوق کیفری اختصاصی آن کشور منعکس شده است).^۲ شاخه حقوق

1. اگر قانون‌گذار ما در سال ۷۵ از سرقت‌های مختلفی چون جیب‌زنی و ... نام برده است، اصطلاحات پلیسی را به کار بسته است و گرنه ارکان اختصاصی اینها یکی است و فرق آنها در نحوه عمل است.

2. legal criminal sciences

3. تفاوتی بین حقوق جزا، جنایی و کیفری وجود ندارد و کاربرد هر یک از آنها به نگرش حقوق‌دانان بستگی دارد یعنی این که برخی کیفر و برخی جرم را وجه مشخص این علوم می‌دانند.

4. substantial criminal law

۱۳۲۸ مباحثی در علوم جنایی

کیفری کاربردی^۱ که با عنوان آیین دادرسی کیفری معروف است. حقوق کیفری شکلی یا همان آیین دادرسی کیفری به چگونگی اجرا و اعمال اصول منعکس در حقوق کیفری ماهوی می‌پردازد و شامل مقررات ناظر به سازمان‌دهی رسیدگی و احقاق حق است. عده‌ای آن را حقوق قضایی کیفری نامیده‌اند.

تفاوت حقوق قضایی کیفری با حقوق کیفری بنیادی در این است که مورد نخست جنبه‌ی عملی دارد در حالی که مورد دوم نظری است. بنابراین به جای دانشکده علوم قضایی باید دانشکده علوم حقوقی گفت. علوم قضایی جنبه کاربردی علوم حقوقی است و از آنجا که در دانشگاه‌ها جنبه نظری مطرح است بنابراین این اصطلاح در دانشگاه‌ها غلط است اما در کارآموزی که جنبه کاربردی مورد نظر است می‌توان از کلمه قضایی استفاده کرد. در انگلیسی نیز این دو جنبه از هم تفکیک شده و دو عبارت legal و judicial وجود دارد.^۲

شاخه‌های تکمیلی علوم جنایی حقوقی عبارت‌اند از حقوق کیفری فنی، حقوق کیفری بین‌المللی، حقوق کیفری منطقه‌ای، تاریخ حقوق کیفری و حقوق کیفری تطبیقی.

1. applied criminal law

2. در فرانسه نیز لفظ judiciaire وجود دارد که صفت justice است یعنی آن چه از دادگستری و دادگاهها می‌گذرد. از طرف دیگر لفظ juridique نیز به کار می‌رود که صفت droit است یعنی آن چه از حقوق و قانون می‌گذرد.

همین تفکیک در سیاست جنایی نیز مطرح است. به طوری که در مقابل سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی وجود دارد. سیاست جنایی قضایی عبارت است از آن چه که قوه قضاییه از قوانین استنباط می‌کند. به عبارت دیگر اختیاراتی که قاضی دارد سیاست جنایی قضایی (چگونگی دریافت و پذیرش مقررات تقنینی) را به وجود می‌آورد که مصداق بارز آن در دادرسی اطفال است و خود مبنایی برای سیاست جنایی کیفری است.

جرم‌شناسی ۱۳۲۹

علوم جنایی تجربی:^۱ این علوم حدود یک قرن بعد از تولد حقوق کیفری مدرن (شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی) به وجود آمدند. علوم جنایی تجربی به دو شاخه علوم اثباتی (و جرم‌یابی) و علوم تفسیری (تحلیلی) تقسیم می‌شوند. علوم جنایی اثباتی در بستر متدولوژی علوم انسانی به طور کلی و علوم محض (مانند شیمی یا فیزیک قانونی) به طور خاص متولد شده و رشد کرده‌اند. مهم‌ترین شاخه‌های تفسیری-تحلیلی علوم جنایی تجربی عبارت‌اند از جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری. به طور کلی این علوم را می‌توان علوم چهارراهی یا چندمبنایی دانست زیرا علوم تجربی و علوم محض و متدولوژی علوم انسانی را به کار گرفته و روش‌های آنها را با نیازهای خود منطبق کرده‌اند و بر فرض مثال اگر آمار را از ریاضی گرفته‌اند، آن را به آمار جنایی تبدیل کرده‌اند همین طور در مورد زیست‌شناسی یا پزشکی و روان‌پزشکی و روان‌شناسی و بنابراین علوم جنایی تجربی استقلال خاص خود را دارند. در ادامه علوم جنایی تجربی را به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم و در این رهگذر از هر دو شاخه این علوم (اثباتی و تفسیری) یاد می‌کنیم و سپس جرم‌شناسی را که شاخه‌ای از علوم تفسیری جنایی بوده و موضوع اصلی این درس است، با تفصیل بیشتر خواهیم شناخت.

علوم جرم‌یابی^۲ شامل رشته‌هایی می‌شود که در مقام کشف جرم، شناسایی مجرم، تشخیص مجرم از غیرمجرم هستند. این علوم از زمان ارتکاب جرم تا مرحله صدور حکم توسط پلیس و قاضی مورد استفاده نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرند. به این علوم، علوم اثباتی هم می‌گویند؛ به این معنا که هر گاه در مقام اثبات جرم شک وجود داشته باشد، این علوم ادله اثبات علمی جرم را ارائه می‌دهند و به ما اجازه می‌دهند که ورای ادله اثبات سنتی جرم حقیقت را کشف کنیم. علوم جرم‌یابی مجموعه تکنیک‌هایی است که موضوع آنها تعیین اوضاع و احوال دقیق ارتکاب جرم است و

1. empirical criminal sciences
2. criminalistics

۱۳۳۰ مباحثی در علوم جنایی

بنابراین هم به وسیله پلیس (به ویژه پلیس قضایی) و هم به وسیله دادگاه و دادرسی استفاده می‌شود.

یکی از این علوم عبارت است از تن‌پیمایی جنایی^۱ یعنی بررسی علائم خاص بزهکاران و نیم‌رخ و علائم شکلی و ظاهری آنها می‌شود. هنگامی که جرمی اتفاق افتاده باشد و دو رهگذر معتقدند که مجرم را دیده‌اند پلیس این امکانات را دارد که از طریق چهره‌نگاری مجرم را پیدا کند.^۲

رشته دیگر از علوم جرم‌یابی (اثباتی) پلیس علمی است که شامل تکنیک‌هایی است که توسط پلیس فنی یا قضایی برای دستگیری و شناختن مجرمین مورد استفاده قرار می‌گیرد. رشته دیگر پزشکی قانونی یا به عبارت بهتر پزشکی قضایی است که با تولد جرم‌شناسی به وجود آمده شامل مجموعه اطلاعات پزشکی‌ای است که برای تعیین و شناسایی وقایع مجرمانه به کار گرفته می‌شود.

در کنار علوم جنایی اثباتی، علوم جنایی تحلیلی یا تفسیری است که از این رشته‌ها بعد از وقوع جرم و احراز مجرمیت استفاده می‌شود. به عبارت بهتر اول علوم جنایی حقوقی، سپس علوم جنایی تجربی اثباتی و بعد از آن علوم جنایی تجربی تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به دیگر سخن موضوع علوم تحلیلی مجرمین است. یعنی کسانی که از نظر علوم حقوقی و با استفاده از علوم جرم‌یابی مجرمیت آنها اثبات شده است. بنابراین متهم موضوع این علوم نیست. مجرم کسی است که با

1. criminal anthropometry

2. در کنار چهره‌نگاری (photofit) رشته‌ای دیگر به نام criminal profiling وجود دارد. Profiler/profile از واژه profile گرفته شده است که به معنای نیم‌رخ است و رشته‌ای است که اجازه می‌دهد از طریق مطالعه صحنه جرم، نحوه ارتکاب جرم و زمان آن، مجنی‌علیه، شخصیت، جنس و سن او و آثاری که از ارتکاب جرم باقی مانده است نیم‌رخ یا سیمای مجرم ترسیم شود؛ یعنی با این علم می‌توان از طریق بررسی آثار جرم با کمک گرفتن از علم روان‌شناسی و ... مرتکب جرم را پیدا کرد.

جرم‌شناسی ۱۳۳۱

اجرای قوانین و تشریفات لازم متصف به این وصف شده است. اگر چه با اشتباهات قضایی ممکن است عده‌ای بی‌گناه در این زمره قرار گیرند ولی در یک جامعه شفاف، علی‌الاصول موارد خودسری پلیس و قضات کم است و به طور کلی کسانی که بزهکاری‌شان احراز شده در واقع نیز مرتکب جرم شده‌اند و به تبع موضوع مطالعه علوم جنایی تجربی تفسیری-تحلیلی قرار می‌گیرند. علوم تفسیری خود به سه شاخه تقسیم می‌شوند: جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری.

جرم‌شناسی^۱ یا به تعبیر برخی علوم جرم‌شناختی رشته‌ای است که جنبه نظری و کاربردی دارد و اصطلاحاً از رشته‌های علوم مرکب است. یکی از ویژگی‌های علوم مرکب بُعد نظری-عملی آنها است. علت وجودی جرم‌شناسی در پیشگیری و اصلاح مجرمین است همانند پزشکی که هدفش جنبه شفابخشی است.

جرم‌شناسی نظری عبارت است از مقایسه و ترکیب اطلاعات و داده‌ها و یافته‌های مختلف که از مطالعات عملی و میدانی جرم‌شناسی حاصل می‌شود. به عبارت دیگر یعنی بانک داده‌ها و اطلاعات نظری. نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی نظری مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از مطالعاتی که در وادی زیست‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و روان‌شناسی جنایی انجام می‌شود. یعنی مجرم از سه بُعد مطالعه می‌شود: ۱. زیست؛ ۲. روان و شخصیت؛ ۳. جامعه. یعنی فرد علاوه بر مسایل روانی از نظر خصوصیات زیست‌شناختی از یک سو و محیط اجتماعی از سوی دیگر

۱۳۳۲ مباحثی در علوم جنایی

بررسی می‌شود. این نظریه‌ها را وقتی در دنیای عمل با استفاده از تکنیک‌های بالینی برای اصلاح مجرمین اعمال می‌کنیم یا از این نظریه‌ها برای پیشگیری از جرم استفاده می‌کنیم. به قلمرو جرم‌شناسی کاربردی وارد می‌شوند؛ یعنی استفاده عملی از نظریاتی که در جرم‌شناسی نظری به دست می‌آیند.

توضیح بیشتر آنکه جرم‌شناسی کاربردی خود به سه شاخه تقسیم می‌شود: ۱. جرم‌شناسی بالینی که قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین شاخه جرم‌شناسی کاربردی است؛ ۲. جرم‌شناسی پیشگیری که عبارت است از استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی نظری برای پیشگیری غیرکیفری از جرم؛ ۳. جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی که یکی از شاخه‌های نوین جرم‌شناسی است. در آخرین جلسات این نیم‌سال شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی را به طور مفصل بررسی خواهیم کرد و در آن چارچوب به طور ویژه جرم‌شناسی بالینی را توضیح خواهیم داد.

پس از بررسی مختصر شاخه‌های علوم جنایی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که علوم جنایی تجربی در واقع جرم و مجازات را در دنیای عمل مطالعه و تجربه می‌کنند. اگر در علوم جنایی حقوقی صحبت از تعریف سرقت است، در علوم جنایی تجربی بحث از تفکیک سرقت و غیرسرقت از یک سو و علت یا علل سارق شدن یک فرد از سوی دیگر است. پس در علوم تجربی به طور ملموس با جرم سر و کار داریم به همین جهت به این دسته از علوم جنایی، علوم جنایی تجربی می‌گویند. قانون‌گذار با توجه به این که نمی‌داند افراد با چه جنسیت و چه سنینی مرتکب قتل یا سرقت می‌شوند در قانون یک تعریف غیرشخصی و عام ارائه می‌کند؛ به همین دلیل هیچ‌گاه در قانون مجازات از قاتل یا سارق صحبتی نمی‌شود بلکه به طور عام قتل یا سرقت تعریف می‌شوند و مصادیق هر یک تعیین نمی‌شود زیرا تعداد مصادیق جرم به اندازه مرتکبین جرم است.

۱. تفاوت جرم‌شناسی و انسان‌شناسی جنایی - که خود یکی از مکاتب ابتدایی جرم‌شناسی است - در این است که انسان‌شناسی جنایی بیشتر از رشته عمومی‌تری به نام انسان‌شناسی الهام می‌گیرد. انسان‌شناسی عبارت است از بررسی انسان فارغ از اجتماعی بودنش یعنی از نظر اندازه اندام، نحوه استقرار آنها، نحوه رویش موهای سر، اندازه دست‌ها و ارتباط این شکل و قیافه با رفتار فرد. فرضیه انسان‌شناسی جنایی این است که بین بزهکاری و شکل و قیافه انسان ارتباط وجود دارد. این در حالی است که جرم‌شناسی به مطالعه اندام‌های انسان بسنده نمی‌کند و رویکردی چندرشته‌ای دارد و هم روان مجرم و هم فیزیولوژی او و هم محیط اجتماعی او را بررسی می‌کند.

فصل چهارم: ویژگی‌های جرم‌شناسی و تفاوت آن با حقوق کیفری

در فصل پیشین با موضوع مطالعه در علوم جنایی آشنا شدیم و پس از درک اهمیت این علوم شاخه‌های آن را به طور اجمالی بررسی کردیم. پس از مباحث مقدماتی برآنیم که بر جرم‌شناسی - موضوع اصلی این نوشتار - متمرکز شویم. برای شناخت جرم‌شناسی ضروری است که در آغاز ویژگی‌های آن را برشماریم و سپس دیدی اجمالی از جرم‌شناسی‌های جدید (واکنش اجتماعی) به دست دهیم و بعد از آن روش تحقیق جرم‌شناسان را فرا گیریم. پس از آشنایی با مباحث نظری جرم‌شناسی برآنیم که به طور تخصصی به جرم‌شناسی کاربردی و سه‌شاخه بالینی، پیشگیرانه و انتقادی آن بپردازیم. جرم‌شناسی از یک سو به عنوان یکی از علوم جنایی و ویژگی‌هایی دارد که در چهار دسته خلاصه می‌شود و از سوی دیگر جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب دارای ویژگی‌هایی است که آن را از علوم محض جدا می‌کند. با توجه به این نکته در بخش الف به ویژگی‌های جرم‌شناسی به‌عنوان علمی از علوم جنایی و در بخش ب به ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب می‌پردازیم:

الف. ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی از علوم جنایی

۱. جرم‌شناسی تنها دانش یا علمی است که ماهیت جرم و علل آن را بررسی می‌کند.^۱ بررسی نحوه ارتکاب جرم و علل آن در انحصار جرم‌شناسی است. از این نظر جرم‌شناسی علمی عمری حدود ۱۲۰ سال دارد. بدیهی است قبل از این دوره، پیشینیان و فلاسفه و مصلحان درباره علل مجرم شدن افراد تفکر کرده‌اند ولی هیچ‌گاه

این تفکرات به صورت تجربی و علمی نبوده است؛ مثل سعدی که در کتاب‌هایش به مسأله هم‌نشینی و تقلید اشاره کرده است. اما در جرم‌شناسی علمی این دیدگاه‌های ادبی، فلسفی و اخلاقی به عنوان فرضیه‌هایی موضوع مطالعات علمی قرار می‌گیرد. برای مثال دکتر لمبروزو ابتدا فرضیه مطالعه خود را بر این اساس قرار داد که بین قیافه و اندازه برخی از اندام‌های انسان و رفتار او همبستگی وجود دارد. ریشه‌های این نظریه را می‌توان در اعتقاد پیشینیان به امکان شناخت افراد از روی خطوط کف دست و چهره و ... یافت. او این نظریات قدیمی را روشمند کرد و با مطالعه مجرمین معدوم و زندانی و سربازان غیربزهکار (گروه شاهد) مورد مطالعه قرار داد. حاصل این مطالعه سبب شد او در کتاب انسان بزهکار، تئوری بزهکار مادرزاد را ارائه دهد. پس این نکته مهم است که در ابتدا مطالعات علمی جرم‌شناسی برای بررسی صحت و سقم دیدگاه‌های عمومی فلاسفه و مصلحین اجتماعی انجام شده است.

۲. جرم‌شناسی مفاهیم، اصطلاحات و نظریات خاص خود را دارد. تقریباً معادل کلیه مفاهیم حقوق کیفری در جرم‌شناسی اصطلاح خاص دیگری وجود دارد. برای مثال معادل مجرم به تکرار در حقوق کیفری مفاهیمی چون بزهکار مزمن و بزهکار به‌عادت در جرم‌شناسی قرار دارد. بدیهی است در جرم‌شناسی این اصطلاحات برای تحلیل و تفسیر علت‌شناسی جرم به کار می‌روند و دارای معنای خاص هستند.

۳. جرم‌شناسی روش‌های خاص مطالعاتی خود را دارد که با روش مطالعه و تحقیق در حقوق کیفری فرق دارد. روش معمول در جرم‌شناسی استقرا است یعنی از جزء به کل می‌رسیم ولی در حقوق کیفری روش ما کلامی است و بنابر اصل قانونی بودن و تفسیر مضیق، هر عبارتی باید با روش مضیق تفسیر شود. هدف از تفسیر مضیق این است که اصل قانونی بودن جرم و مجازات حفظ شود به همین دلیل

۱. البته در سال‌های اخیر و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم و ورود اقدامات تأمینی به حقوق کیفری، جرم‌شناسی برخی از رفتارها را به عنوان جرم مانع یا جرم‌بازدارنده (accessory offence/délits obstacle) مطالعه می‌کند.

جرم‌شناسی ۱۳۳۵

قانون‌گراترین علم حقوقی، حقوق کیفری است چون با سرنوشت انسان سر و کار دارد.^۱

۴. این علم نسبت به حقوق کیفری و سیاست جنایی رسالت انتقادی دارد؛ یعنی جرم‌شناسی ذاتاً منتقد است و قوانین را حلاجی می‌کند. زیرا در دل جرم‌شناسی، جرم‌شناسی انتقادی وجود دارد که وظیفه آن این است که بیلان قوانین را از نظر جرم‌زا بودن بررسی کند.

ب. ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب

علوم مرکب (علوم پیچیده) اصطلاحی است که آقای آلن برژه، جرم‌شناس کانادایی مطرح کرده است. در نظر او علوم مرکب به رشته‌هایی گفته می‌شود که از تلفیق روش‌ها و اطلاعات و موضوعات رشته‌های مختلف به وجود آمده و افزون بر این به استقلال نیز رسیده باشند. ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب از قرار زیر است:

۱. رسم بر این است که وقتی جرمی را قانون‌گذار ایجاد می‌کند آن را تعریف می‌کند و قاضی واقعه خارجی را با تعریف منطبق می‌کند. قانون مجازات اسلامی در برخی موارد به جای تعریف جرم برای آن مثال زده است. بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی این گونه‌اند. یعنی از مصداق نام برده‌اند و تعریف ارائه نشده است. ایراد دیگری که وارد است این است که چه در باب مجازات‌ها چه در مصداق، قانون به تمثیل روی آورده است در حالی که باید این موارد مانند ماده ۱۷ به طور حصری ذکر شود.

بر خلاف حقوق مدنی، عرف در حقوق کیفری تعیین کننده نیست. عرف در مورد انطباق عمل با قانون ممکن است به کمک قاضی بیاید ولی عرف جایگزین قانون نمی‌شود. عرف نقش قاطعی در حقوق کیفری ندارد چون بحث حیثیت، اعتبار و جان افراد مطرح است. در تفسیر مضیق هدف این است که دست قاضی بسته باشد و قاضی سخنگوی قانون باشد نه سخنگوی حکومت.

تحت تأثیر جرم‌شناسی مواردی داریم که به قاضی اختیاراتی داده شده است و اندکی می‌تواند جایگزین قانون‌گذار باشد که به این «شخصی کردن مجازات‌ها» می‌گوییم.

۱۳۳۶ مباحثی در علوم جنایی

۱. چهارراهی و چندمبنایی بودن این علم: این علم را وعده‌گاه علوم نامیده‌اند. جرم‌شناسی از سنتز و ترکیب آورده‌های رشته‌هایی مثل زیست‌شناسی، فلسفه، ریاضی، روان‌پزشکی و ... به وجود آمده است. در کنار جرم‌شناسی می‌توانیم از پزشکی نام ببریم. پزشکی تلفیقی است از علوم رادیولوژی، ریاضی، فیزیک و ...

۲. جرم‌شناسی همزمان جنبه نظری و عملی دارد. علوم مرکب، علوم محض و تئوریک نیستند و رسالت آنها کاربردی است.

۳. جرم‌شناسی همانند دیگر علوم مرکب نه عام است و نه خاص و بین این دو در نوسان است. جرم‌شناس برای کاربردی کردن یا تصمیم‌گیری درباره نسخه‌ای که تجویز می‌کند ابتدا باید با رفتن به زندان به عنوان «کلینیک جرم» و بررسی پرونده‌های هر یک از مجریان به علل مجرم شدن افراد پی ببرد و سپس نتایج را در دفتر کارش بیاورد و برای بزهکارانی که به علل مشابهی مرتکب جرم شده‌اند فرمول‌هایی قابل تعمیم تنظیم کند. وقتی این راه‌کارها در مورد بزهکاران اعمال شد هر یک از بزهکاران واکنش خاصی نشان می‌دهد و همه آنها اصلاح نمی‌شوند. در این جا جرم‌شناس برای پی بردن به کارایی فرمول‌هایش، آن فرمولها را برآورد می‌کند و به ارزیابی آنها می‌پردازد.

۴. نسبی بودن مفاهیم جرم‌شناسی بسته به عرف و زمان و مکان: در جرم‌شناسی در کنار مفاهیم کاملاً علمی و دقیق مثل آمار جنایی و رقم سیاه و بزهکار به‌عادت، یک سلسله مفاهیم و داوری‌های ارزشی وجود دارد که محدوده آن را به صورت علمی نمی‌توان تعیین کرد. این جا است که عرف و زمان و مکان در تعیین آنها مؤثر هستند. مثلاً در پزشکی مفهوم سلامتی یا درمان شدن، به طور صددرصد محدوده مشخصی ندارد. در جرم‌شناسی نیز که همانند پزشکی از علوم مرکب است سخن از مجازات و تنبیه می‌کنیم. مجازات در حقوق به صورت اعتباری تعریف شده است. اما آیا در مرحله اعمال این مجازات‌ها بر بزهکاران گوناگون، همه بزهکاران تلقی یکسانی

جرم‌شناسی ۱۳۳۷

از مجازاتی خاص دارند؟ و برای مثال همگی کیفر شلاق را مجازاتی ترذیلی می‌دانند؟ پاسخ منفی است. برای برخی مجازات شلاق خیلی ترذیلی نیست ولی برای دیگران این مجازات شاید به خاطر نابرابری‌های بدنی یا روانی قابل تحمل نیست.

۵. جرم‌شناسی در کنار سایر علوم مرکب تحت حاکمیت یک نوع اخلاق حرفه‌ای یا به عبارت بهتر سلوک اخلاقی خاص خود است. در علم پزشکی صحبت از اخلاق پزشکی^۱ می‌شود. مثلاً در پزشکی سوگند بقراط وجود دارد که طبق آن افراد سوگند می‌خورند که اخلاق پزشکی را رعایت کنند. یعنی پزشک باید در مداوای همهٔ بیماران چه سفید باشند و چه سیاه، چه بی‌دین و چه مذهبی و ... تلاش کند یا این که برای یاد گرفتن از بیماران استفاده نکند. در جرم‌شناسی نیز همین طور است؛ یعنی وقتی جرم‌شناس برای بررسی شخصیت مجرم به دیدن او می‌رود باید کرامت او را حفظ کند و برای پیدا کردن علل جرم از هر روشی استفاده نکند.

مثال معروف ما بزهکاران مکرر جنسی است که زندان دربارهٔ آنها مؤثر نیست. در گذشته دربارهٔ آنان پیشنهاد می‌شد که با عمل لوب‌برداری از مغز آنها^۲ غریزهٔ جنسی آنها را تعدیل کنند. از یک سو لوب‌برداری نتیجه‌بخش و برای جامعه مفید است اما از سوی دیگر با توجه به اخلاق جرم‌شناسی دخالت در تمامیت جسمانی افراد بدون رضایت آنها به نام مبارزه با تکرار جرم، برخلاف کرامت انسانی مجرم است زیرا شخصی که مرتکب جرم شده است بابت آن یک مجازات بدهکار است و با حبس بدهی خود را پرداخت کرده است و اگر بدون رضایت او لوب‌برداری کنیم اولاً کرامت او را زیر سؤال برده‌ایم و ثانیاً مجازات مضاعفی بر او بار کرده‌ایم. نتیجه این شد که در کانادا این عمل به شرط رضایت مجرمین بنا به تقاضای خودشان پذیرفته شد. در

۱۳۳۸ مباحثی در علوم جنایی

فرانسه برای این افراد دوره‌های تأمینی^۱ پیشنهاد شد. بنابراین یک دورهٔ حبس بسیار سخت برای این گونه افراد به کار می‌رود.

مثال دیگر در مورد اخلاق حرفه‌ای به پیشگیری وضعی مربوط می‌شود. توضیح این که یکی از رشته‌های کاربردی جرم‌شناسی، جرم‌شناسی پیشگیرانه است. پیشگیری دو نوع است: کیفری و غیرکیفری. یکی از پیشگیری‌های غیرکیفری، پیشگیری وضعی^۲ است. ولی از نظر حریم خصوصی افراد جامعه این نوع پیشگیری مشکل دارد زیرا در زندگی شخصی افراد و خلوت مردم دخالت می‌کند. آیا می‌توان به نام پیشگیری از جرم خلوت افراد را فدا کرد؟ خیر چون خلوت، عزیزترین حق یک انسان است. حتی اگر پیشگیری وضعی ایجاب کند که در خانهٔ همهٔ مردم دوربین کار گذاشته شود، اخلاق حرفه‌ای جرم‌شناسی چنین اجازه‌ای نمی‌دهد چرا که تالی فاسد آن از بین رفتن حریم خصوصی و خلوت شخصی افراد است.

از مباحثی که در این فصل به مناسبت و ویژگی جرم‌شناسی به عنوان رشته‌ای از علوم جنایی و رشته‌ای از علوم مرکب مطرح شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که جرم‌شناسی به عنوان رشته‌ای از علوم جنایی و علوم مرکب، همانند پزشکی، مجموعه‌ای از اطلاعات، یافته‌ها و روش‌های اتخاذی از رشته‌های علوم انسانی (و تجربی) است که به منظور مبارزه با بزهکاری، پیشگیری از جرم، پی بردن به علل جرم و ترمیم و درمان بزه‌دیدگان اعمال شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. آن چه در این رشته مطرح است این است که این رشته مستقل است ولی در روش‌ها و

1. این دوره قسمتی از دورهٔ حبس است که فرد از هیچ یک از ارفاقات زندانیان برخوردار نمی‌شود و بر فرض مثال اگر آزادی مشروط پس از ۱۲ سال قابل تقاضا باشد، برای این افراد محاسبهٔ این ۱۲ سال پس از این دورهٔ تأمینی است.

2. پیشگیری وضعی به این معناست که اوضاع و احوال ماقبل جرم به گونه‌ای بر هم زده شود که مجرم از ارتکاب جرم منصرف شود؛ مثل نصب دزدگیر برای ماشین و ...

1. medical ethics
2. lobotomy

موضوعات تابع رشته‌های دیگر است. جرم‌شناسی از این جهت که جرم را از حقوق کیفری می‌گیرد تابع حقوق کیفری است ولی جرم را آن گونه می‌بیند که در واقع اتفاق افتاده است نه آن گونه که قانون‌گذار تعریف کرده است.

حقوق کیفری رشته‌ی بایدها است و به دنبال جامعه‌ی آرمانی است و فرض می‌کند که با جرم‌انگاری و تهدید مجرمین بالقوه جرمی به وقوع نخواهد پیوست و با شداد و غلاظ کیفری آن اعمال اتفاق نمی‌افتد اما واقعیت این است که بخش اندکی از افراد جامعه مرتکب این اعمال می‌شوند. در حقوق کیفری بایدها (what ought to be, devant-êtré) بررسی و در جرم‌شناسی بودن‌ها (what is, étant) مطالعه می‌شود و جرم‌شناس آن چه را که اتفاق می‌افتد بررسی می‌کند. حقوق کیفری رشته‌ی نورماتیو و هنجاری است ولی جرم‌شناسی رشته‌ی نرمال یا بهنجار است. دورکیم می‌گوید، جرم پدیده‌ی نرمال یا بهنجار (نه به معنای عادی) است. منظور او این است که جرم واقعی و غیر قابل اجتناب است. پس فرق دیگر این دو در آن چه که باید باشد و آن چه هست، می‌باشد. حقوق‌دان آرمان‌گرا و جرم‌شناس فردی واقع‌گرا است و این دو لازم و ملزوم هم هستند.

رشته‌های جرم‌شناسی در حال تحول هستند. مثلاً جرم‌شناسی نشان داده است که مجرم فردی بیمار نیست و مانند همه‌ی افراد دیگر است، در حالی که قبلاً اعتقاد بر این بود که مجرم فردی بیمار است. یا این که مثلاً ۳۰ سال پیش مجازات و رفتار قاضی هیچ گاه به عنوان علتی در ایجاد جرم در نظر گرفته نمی‌شد ولی الان این امور به عنوان فرضیه‌ای در مطالعات جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. این تحول به دلیل تحول در رشته‌های وابسته به جرم‌شناسی مخصوصاً جامعه‌شناسی بوده است. در فصل بعدی مکاتب جرم‌شناسی را بررسی خواهیم کرد.

فصل پنجم: جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

در فصول گذشته پس از شناخت موضوع علوم جنایی و اهمیت و تقسیم‌بندی این علوم به ویژگی‌های جرم‌شناسی، به عنوان مهم‌ترین علم از دسته‌ی علوم جنایی تجربی تحلیلی پرداختیم و در خلال این مباحث به طور مختصر تولد جرم‌شناسی را در بستر انسان‌شناسی، تا اندازه‌ای پزشکی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی کردیم اما باید توجه داشت که تفصیل شاخه‌های جرم‌شناسی اختصاصی و به بیان دیگر نظریه‌های مطرح در زیست‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و روان‌شناسی جنایی فرصتی جداگانه می‌طلبد. در این مقام قصد داریم به مطالعه‌ی آن دسته از مکاتبی پردازیم که جرم‌شناسی را در دهه‌های اخیر بارور کرده‌اند و دامنه‌ی آن را توسعه داده‌اند (جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و بزه‌دیده‌شناسی). اما در آغاز به مفهوم مکتب می‌پردازیم.

مکتب^۱ چیست؟ مکتب عبارت است از گردهمایی عده‌ای حول یک فکر و اندیشه‌ی بدیع و طرفداری از آن و برگزاری کنفرانس‌ها و انتشار کتب و مقاله برای ترویج و آزمایش اندیشه‌ی خود در مواجهه با اندیشه‌های مشابه. پس هر مکتب دارای چهار خصیصه است: ۱. اندیشه‌ی بدیع و نو^۲ دارد؛ نه به این معنا که صددرصد نو باشد بلکه ممکن است نسبت به اندیشه‌های سابق یک عنصر جدید در آن باشد؛ ۲. عده‌ای بانی این اندیشه‌اند؛ ۳. عده‌ی بیشتری طرفدار آن اندیشه بوده و برای حمایت از آن فعالیت می‌کنند؛ ۴. طرفداران برای برآورد صحت و سقم، کارآیی، تداوم و وجاهت این اندیشه دست به برگزاری سمینارها و انتشار کتب و مقالات می‌زنند. پس فرق

1. school

2. original thinking/ Original Thought

جرم‌شناسی ۱۳۴۱

مکتب و نظریه منفرد در این است که مکتب در پی ایجاد یک موج است و برای ایجاد چنین موجی فعالیت می‌کند.^۱

تفاوت بین مکتب کیفری و مکتب جرم‌شناسی در این است که از آن جا که جرم‌شناسی هم تئوریک و هم عملی است و ابتدا نظریات مطرح در آن ابتدا به وسیله مطالعات عملی به دست آمده‌اند، جرم‌شناسی شامل مکاتبی می‌شود که ریشه در مطالعات میدانی و تجربه دارند و حال آن که مکاتب کیفری بیشتر دیدگاه‌های انتزاعی و اندیشه‌ای صرف دارند. بر این اساس کانت و بکاریا بیشتر فیلسوف بودند تا جرم‌شناس اما لمبروزو کارهای عملی و میدانی انجام می‌داد و بر این اساس می‌توان او را به نوعی جرم‌شناس دانست.

اکنون به مطالعه دو مکتب که جرم‌شناسی را دهه‌های اخیر بارور کرده‌اند، می‌پردازیم: ۱. جرم‌شناسی واکنش اجتماعی؛ ۲. بزه‌دیده‌شناسی.

۱۳۴۲ مباحثی در علوم جنایی

مکتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

تاکنون این ذهنیت وجود داشته است که در واقع مجازات و اقدامات تأمینی و نهادها و تأسیسات پلیسی-تقنینی-قضایی متصدی تعیین و اجرای این واکنش‌ها به منظور ایجاد مانع و سدی در برابر بزهکاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. پس نگرش ما تاکنون در خصوص نهادهای فوق یک نگرش مثبت در برابر بزهکاری - که پدیده‌ای منفی است - بوده و مجازات را سلاحی برای جامعه علیه بزهکار می‌دانستیم به این صورت که ابزارها و وسایل قهرآمیز و کیفری یک جامعه که در حقوق کیفری خلاصه می‌شود تصویب و به اجرا درمی‌آیند تا تهدیدی بالقوه و بالفعل علیه مجرمین باشند.^۱

در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی این فرض مأنوس برای ما عکس می‌شود و این انقلاب و دگرگونی در تفکر جرم‌شناسان، حقوق‌دانان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یعنی نهادهای کیفری مثل پلیس، دستگاه قضایی، سازمان زندان‌ها، مجریان احکام کیفری و حتی قانون‌گذاران کیفری می‌توانند عامل جرم باشند. جرم‌شناسان در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، برای علت‌شناسی جرم، به جای توجه به مجرم و محیط پیرامون او، دوربین خود را به کیفر و قانون‌گذاری کیفری، رویه دادگاه‌ها و رفتار پلیس متمرکز می‌کنند و چنین فرض می‌کنند که خود آنها عامل جرم‌اند. تا به حال گفته می‌شد که کنترل اجتماعی سدی در برابر بزهکاری است حال آن که اکنون گفته می‌شود که خود کنترل جرم منجر به بزهکاری و تکرار جرم می‌شود.

این فرضیه ابتدا در کشورهای انگلوساکسون مطرح شد زیرا در این کشورها پلیس دارای اختیارات زیادی است و ممکن است از این اختیارات سوء استفاده کند و باعث

۱. تفاوت مکتب و جنبش در این است که مکتب محدوده مشخصی دارد. همیشه یک عنصر از عناصر چهارگانه یک مکتب با مکتب رقیب فرق دارد و آن همان اندیشه است. مثل مکتب نئوکلاسیک که تلفیقی از مکتب عدالت مطلق و مکتب فایده‌گرا است. اما جنبش شامل مجموعه تفکرات و عده‌ای می‌شود که حول یک اصول حداقلی توافق کرده‌اند به صورتی که هر مکتبی که این حداقل را بپذیرد، جزء آن جنبش می‌شود. پس ممکن است در یک جنبش چند مکتب کار بکنند مثل جنبش دفاع اجتماعی که مارک آنسل درباره آن می‌گوید: ۱. این جنبش انسان‌مدار است یعنی دیدگاه‌های متافیزیکی و ماوراءالطبیعه در این جنبش جایگاهی ندارد چون این جنبش پویاست و مکاتبی در آن می‌گنجند که جنبه تحقیقی داشته باشند؛ ۲. نظام کیفری را قبول دارد بنابراین دیدگاه‌های طرفدار الغای نظام کیفری در این جنبش جایگاهی ندارند؛ ۳. اصل اصلاح و درمان مجرمین پذیرفته شده است و کیفر در خدمت اصلاح و درمان است؛ ۴. به سرنوشت بزه‌دیده (عصر فراموش‌شده دادرسی کیفری) توجه دارد؛ ۵. به انسانی کردن محیط زندان و معنوی کردن آن اعتقاد دارد.

۱. در پیشگیری عام از بزهکاری می‌گوییم سه رکن مورد نظر است که یکی تهدید بالقوه است مثلاً خود ساختمان دادگستری و تصویب یک قانون و رکن دیگر تهدید بالفعل است که عبارت است از اجرای مجازات برای افرادی از جامعه که مرتکب جرم می‌شوند و رکن سوم تسریع در اجرای مجازات است.

جرم‌شناسی ۱۳۴۳

برچسب‌زنی و تکرار جرم شود. برای اینکه ببینیم چگونه نظام عدالت کیفری می‌تواند جرم‌زا باشد، برای هر یک از مراحل کنترل رسمی و دولتی جرم مثالهایی می‌آوریم: یکی مرحله قانون‌گذاری است و دیگری مرحله پلیس است و پس از آن مرحله دادسرا، دادگاه و زندان و مجازات است.

۱. مرحله قانون‌گذاری

الف. جرم‌انگاری: می‌دانیم که توده جرایم (۸۰٪ درصد جرایم)، جرایم مصنوعی و ساختگی^۱ هستند که قانون‌گذار بسته به نیاز عصر خود آنها را وضع می‌کند. اما زمانی که قانون‌گذار در جرم‌انگاری افراط می‌کند و حفظ و استقرار هر ارزش را با حمایت حقوق کیفری قابل تحقق می‌داند جرم‌انگاری می‌تواند در دامن زدن به افزایش جرم کمک کند. به عنوان مثال تا سال ۷۳ استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای جرم نبود و حتی در شرع هم حکم خاصی برای حرمت آن نبود و هزاران نفر از ماهواره استفاده می‌کردند. در سال ۷۳ قانونی آزمایشی مطرح شد که داشتن این تجهیزات را ممنوع کرد. خود وضع این قانون ناگهان افراد زیادی را به مجرم بالفعل تبدیل کرد. درست است که عده‌ای تجهیزات خود را تحویل دادند ولی خود وضع این قانون افراد زیادی را مجرم کرد. البته تردیدی نیست که جامعه برای حفظ ارزش‌ها و دستاوردهای خود باید جرم‌انگاری کند ولی بحث در این است که استفاده بی‌جا از کیفرها باعث تضعیف آنها می‌شود و به طور مصنوعی عده زیادی برچسب مجرمانه می‌خورند.^۲

ب. کاهش سن مسئولیت کیفری: تابعان حقوق کیفری با معیار سن مشخص می‌شوند و بنابراین سن در حقوق کیفری اهمیت زیادی دارد. قبل از سال ۶۱ سن

۱۳۴۴ مباحثی در علوم جنایی

مسئولیت کیفری ۱۸ سال شمسی به بالا بود و افراد زیر ۱۸ سال تابع حقوق کیفری نبودند. بعد از سال ۶۱ سن مسئولیت کیفری جنبه شرعی به خود گرفت و به ۹ و ۱۵ سال قمری کاهش یافت. کاهش این سن، از نظر ریاضی تابعان حقوق کیفری را زیاد کرد. از نظر عرفی در این دو سن قدرت تمیز و شناخت کافی برای افراد موجود نیست و لذا منجر به مبارزه مؤثر علیه بزهکاری نمی‌شود. یک دختر ۱۳ ساله با یک دختر ۲۰ ساله از نظر مسئولیت یکی هستند در حالی که از نظر قوای دماغی یکسان نیستند.

بنابراین جرم‌انگاری‌های غیرواقعی و کاهش سن مسئولیت کیفری می‌توانند به افزایش ریاضی جرم کمک کنند. این علل را علل ساختاری می‌نامیم که ناشی از نظام تقنینی است.

۲. مرحله پلیس

اگر نهاد پلیس در معیت دادسرا و تحت نظارت دستگاه قضایی باشد آثار جرم‌زای زیادی ندارد. اما با حذف دادسرا اختیارات قضات تحقیق و دادسرا به پلیس که نهادی انتظامی و غیرقضایی است داده شد. آن یونیفرم و اسلحه نیز اختیارات کاذبی به پلیس می‌دهد. اختیارات و سنت موجود در پلیس باعث شد که عده‌ای به عنوان متهم تعقیب شوند و پلیس با تشکیل پرونده، به دادگاه ذهنیت مجرمیت القا کند و با وجود تراکم کار دادگاه‌ها، غالباً محاکمه بر اساس پرونده‌ای آغاز شود که در اداره پلیس فراهم شده است حال آن که اگر دادسرا تغذیه‌کننده باشد ممکن است سوء استفاده کمتر صورت بگیرد.

این بحث در کشورهایی مثل آمریکا و آلمان که پلیس اختیارات شبه‌قضایی دارد نیز صادق است. در آمریکا پلیس می‌تواند در جرایم کوچک به جای دادستان با متهم وارد معامله شود^۱ یعنی به متهم پیشنهاد می‌کند که اگر یک اتهام را بپذیرد از اتهام‌های

1. Mala prohibita

2. نمونه دیگر ماده ۶۳۸ است که در آن عنوان فعل حرام آمده است که بسیار مبهم است و مصادیق آن معین نشده است و بنابراین دست قاضی برای محکوم کردن هر رفتاری که به نظر او حرام است باز است.

جرم‌شناسی ۱۳۴۵

دیگر او چشم‌پوشی می‌شود. این اختیار پلیس ممکن است با اختیارات کاذب دیگری که از لباس و اسلحه خود کسب می‌کند مورد سوء استفاده قرار گیرد.

در کشور خودمان نیز در جرایم مشهود اگر ضابط حضور داشته باشد، می‌تواند مجرم را دستگیر کند ولی از کجا معلوم که رفتار مورد نظر جرم باشد؟ در این مورد برآورد این که عملی جرم است یا نه به عهده پلیس است در حالی که اگر چند پلیس عملی را مشاهده کنند ممکن است فقط عده‌ای از آنها این عمل را جرم بدانند و عده‌ای دیگر چنین نظری نداشته باشند. در این صورت این که عملی جرم شناخته شود یا نه کاملاً تصادفی شده و به نظر پلیس بستگی خواهد داشت. آموزش‌ها و تجربه هر یک از پلیس‌ها نیز متفاوت است و این نکته باعث می‌شود عده‌ای که واقعاً مجرم نیستند گرفتار شوند. مخصوصاً هرگاه پلیس اسیر آمار باشد بیشتر در جلب کردن و گرفتن افراد تشویق می‌شود.^۱

۳. اجرای مجازات

مجازات‌ها یا واکنش اجتماعی در حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری و ... به عنوان امری مطلوب برای مقابله با بزهکاری مطرح شده‌اند اما در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی فرضیه ما این است که خود حبس‌های کوتاه مدت جرم‌زا هستند و امروزه به جای آن کیفرهای جایگزین حبس مطرح شده است. این از دستاودهای جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی است. بنابراین زندان به عنوان یکی از عوامل تکرار جرم مطرح می‌شود. چنان که از آن به مدرسه جرم و بیماری یاد می‌شود.

جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی عبارتند از الف) نظریه برچسب زنی^۲ که به رفتار پلیس اشاره دارد؛ ب) جرم‌شناسی رادیکال^۳؛ ج) مهندسی جرم‌شناسی^۴ که به

۱۳۴۶ مباحثی در علوم جنایی

تأثیرات جرم‌زای دستگاه قضایی و پلیس به عنوان عامل جرم اشاره دارد؛ د) بزه‌دیده‌شناسی^۱. همه این چهار شاخه را زیر عنوان جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^۲ می‌آورند.

به این دلیل قانون‌گذاری و پلیس و دادگاه و ... را تحت این عنوان (واکنش اجتماعی) بررسی می‌کنیم که این نهادها واکنش اجتماعی را یا تصویب می‌کنند، یا به آن رسیدگی می‌کنند، یا آن را اجرا می‌کنند. فرهنگ‌پذیری از زندان^۳ نیز در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح است و این ایراد به زندان باعث شده است که مجازات‌های جایگزین حبس یا کیفرهای غیر سالب آزادی^۴ مطرح شوند. با جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی دامنه و رویکرد جرم‌شناسی گسترده شده و توسعه یافته است یعنی در تعامل بین واکنش اجتماعی و بزهکاری، نهادهای کنترل جرم نیز در مطالعات جرم‌شناختی وارد شده‌اند.

مکتب بزه‌دیده‌شناسی

بزه‌دیده‌شناسی در واقع معادل اصطلاح انگلیسی victimology است که از حدود ۳۰ سال پیش در ادبیات حقوقی و جرم‌شناسی مطرح شده است. اگرچه از نظر تقسیم‌بندی، بزه‌دیده‌شناسی خود شاخه‌ای از جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی است، ولی از آنجا که این نظریه مخصوصاً در قالب جدید عدالت ترمیمی تأثیرات شگرفی بر نظام عدالت کیفری داشته است آن را جداگانه بررسی می‌کنیم. اگر بخواهیم سابقه این رشته را از نظر تاریخی بررسی کنیم باید به دوران جنگ جهانی دوم برگردیم، در آن هنگام این اصطلاح برای دفاع از قربانیان جنگ جهانی دوم به کار رفت. توضیح آنکه در این دوره نظام‌های سیاسی‌ای بر سر کار آمدند که به نام دفاع از یک نژاد و

۱. لازم به ذکر است که این آفت در دستگاه قضایی هم وجود دارد.

1. victimology
2. social reaction criminology
3. prisonization
4. non-custodial measures

2. Labeling theory
3. radical criminology
4. organizational criminology/controlology

جرم‌شناسی ۱۳۴۷

ملت و فرهنگ حکومت‌هایی ناسیونال سوسیالیست و فاشیست تأسیس کردند. نگرش نظام هیتلر این بود که خارج از نژاد مقدس ژرمن سایر نژادها خطرناک هستند و این نژادپرستی منجر به کشتار میلیون‌ها انسان غیرآریایی شد که بخش عمده آن‌ها نژاد سامی یهودی و کولی‌ها بودند که هنوز هم خود را از دنیا طلبکار می‌دانند.

پدیده قربانی شدن^۱ بعدها مورد توجه دانشمندان یهودی‌الاصیل قرار گرفت. یکی از حقوق‌دانان یهودی به نام بنیامین مندلسون برای دفاع از هم‌کیشان خود گفت که باید برای دفاع از حقوق قربانیان مطالعاتی انجام دهیم و به نوعی از بازماندگان آن‌ها خسارت‌زدایی کنیم. پس بزه‌دیده‌شناسی در معنای اول به معنای حمایت از قربانیان نگرش‌های نژادپرستی بود. بدین ترتیب قربانی‌شناسی به حمایت از قربانیان تعبیر شد. پس این اصطلاح ابتدا برای دفاع از قربانیان جنگ جهانی دوم بود. اما بعدها یک روان‌پزشک آلمانی تبار آمریکایی به نام هانس فون هانتیگ^۲ در سال ۱۹۴۰ مقاله‌ای تحت عنوان *تعامل بین مرتکب جرم و قربانی جرم* نوشت. پس از هفت سال کتابی نیز به نام *جرم و قربانی او* نوشت. او در این کتاب از زاویه‌ای دیگر قربانی‌شناسی را مطرح کرد. او سعی کرد در این کتاب و مقاله بزه‌دیده را در آستانه ارتکاب جرم یا قبل از آن بررسی کند و ببیند که تعامل میان بزه‌کار و بزه‌دیده، تا چه اندازه در وقوع جرم نقش داشته است. پس در فرضیه او شخصیت قربانی جرم، رابطه‌اش با بزه‌کار و شغل و ... به عنوان عامل اصلی جرم مطرح شد. این امر انقلابی در جرم‌شناسی به وجود آورد. بدین ترتیب در کنار تفکر مندلسون در حمایت از قربانیان، بحث علت‌شناسی و نقش بزه‌دیده در وقوع جرم مطرح شد.

امروزه دو نوع بزه‌دیده‌شناسی وجود دارد: ۱. بزه‌دیده‌شناسی علمی یا اولیه که شاخه‌ای است از جرم‌شناسی علت‌شناسی و در آن رابطه بزه‌دیده با بزه‌کار در آستانه

۱۳۴۸ مباحثی در علوم جنایی

ارتکاب جرم بررسی می‌شود؛^۱ ۲. قربانی‌شناسی یا بزه‌دیده‌شناسی حمایتی (ثانویه) که هدف آن حمایت از بزه‌دیده است. این دیدگاه حمایتی و عقیدتی است. در این دیدگاه نظر بر این است که قربانی جرم صرف‌نظر از نقشش در جرم، خسارت‌دیده و مظلوم است و باید از او حمایت شود و نقش او در وقوع جرم نقشی ثانوی است. به دنبال این مسأله در سیاست جنایی بحثی به نام عدالت ترمیمی^۲ باز شده است. به زبان دیگر عدالت ترمیمی احیاگر بزه‌دیده‌مداری بوده و اصلاح مجرم در گرو تضمین حقوق و ترمیم خسارت بزه‌دیده می‌داند.

بنابراین بزه‌دیده‌شناسی علمی عبارت است از *مطالعه نحوه و فرایند بزه‌دیدگی یک فرد از نظر فردی و اجتماعی به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی دوباره*. پس غایت بزه‌دیده‌شناسی علمی نیز پیشگیری از جرم است ولی از طریق مجنی‌علیه و اقدام حول زندگی او می‌خواهیم از جرم پیشگیری کنیم. پس یکی از آورده‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی بحث پیشگیری وضعی^۳ است. پیشگیری وضعی یعنی *انتخاب و اعمال تدابیری درباره اوضاع و احوال ماقبل بزه‌کاری و برهم زدن معادله جرم*. مثلاً فرض کنید در یک خیابان تعدادی خودرو پارک شده است. اگر این خیابان تاریک باشد احتمال سرقت در آن بالا می‌رود. این تاریکی خیابان و پارک بودن ماشین‌ها شرایطی را به وجود می‌آورد که بزه‌دیده‌زا است. در این‌جا سرقت خودرو تا اندازه‌ای به خاطر قصور مالک ماشین است که ماشین را در خیابانی تاریک پارک کرده است. در این‌جا

1. عده‌ای معتقدند که حقوق کیفری باید به این نکته توجه کند که اگر بزه‌دیده محرک جرم باشد باید مجازات شود. در بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی یکی از عوامل مخففه نقش تحریک‌آمیز بزه‌دیده است. در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی به موادی برمی‌خوریم که اگر بزه‌دیده نقشی در ارتکاب جرم داشته باشد مجازات تخفیف پیدا می‌کند.

2. Restorative justice
3. Situational prevention

1. victimization
2. Hans von Hentig

جرم‌شناسی ۱۳۴۹

بزه‌دیده باید در ایمن کردن مال خود تلاش کند. بنابراین پیشگیری وضعی یک پیشگیری بزه‌دیده‌مدار است حال آن که پیشگیری اجتماعی بیش‌تر مجرم‌مدار است. در بزه‌دیده‌شناسی علمی لااقل دو عامل مورد توجه قرار می‌گیرد: یکی عوامل خاص و دیگری عوامل عمومی. عوامل خاص بزه‌دیده‌زا یکی سن و دیگری جنسیت است. صغر سن یا کهولت فرد را در برابر جرم آسیب‌پذیرتر می‌کند. به همین جهت است که در قوانین کیفری برای حمایت از صغار چندین جرم وضع شده است؛ از جمله ترک طفل در منطقه‌ عاری از سکنه. همین‌طور در مورد افراد مسن تسهیلاتی دولتی در نظر می‌گیرند زیرا این افراد بیش‌تر در معرض تعرضات مالی‌اند؛ مثلاً برای پرداخت حقوق به آن‌ها به جای پول، کارت اعتباری می‌دهند و این نوعی حمایت از آن‌ها است.

عامل دیگر جنسیت است. جنسیت مؤنث معمولاً در مقابل جرم آسیب‌پذیرتر است. این امر فصل بزرگی را در جرم‌شناسی به خود اختصاص داده است. اما جنسیت می‌تواند عنصری برای بزه‌دیده واقع شدن باشد. بنابراین جرایم خاصی داریم که بزه‌دیده آن‌ها مؤنث هستند مثل انجام اعمال توهین‌آمیز علیه زنان در معابر عمومی، یا جرم ترک انفاق که حمایت از زن است.

در مورد عوامل خاص بزه‌دیدگی باید گفت که برخی از مشاغل، صاحبان آن مشاغل را بیش‌تر در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌دهند. مثلاً رانندگان تاکسی به لحاظ تماس مکرر با اشخاص مختلف احتمال بزه‌دیدگی‌شان بیش‌تر است یا روان‌پزشکان به خاطر تماس با افراد خاص بیش‌تر در معرض بزه‌دیدگی‌اند. بنابراین در بحث بزه‌دیده‌شناسی علمی فرضیه‌ ما این است که خود بزه‌دیده عامل جرم است و برای پیشگیری از جرم باید دست به پیشگیری وضعی بزنیم.

جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی دوربین خود را از مجرم برداشته و به سمت بزه‌دیده، دستگاه قضایی و ... چرخانده‌اند. این مطالعات و آورده‌ها چگونه به دست

۱۳۵۰ مباحثی در علوم جنایی

آمده‌اند؟ پس از این توضیح مختصر در مورد جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و بزه‌دیده‌شناسی به روش تحقیق در جرم‌شناسی می‌پردازیم.

فصل ششم: روش تحقیق در جرم‌شناسی

یکی از ویژگی‌های جرم‌شناسی روش مطالعاتی آن است. روش تحقیق در جرم‌شناسی در درجه اول استقرا و پس از آن قیاسی است. برای شناخت بهتر روش استقرایی به دو روش استقرایی کمی و کیفی می‌پردازیم:

متد کمی (آمار جنایی)

جرم‌شناسی از تلاقی رشته‌های مختلف به وجود آمده است. یکی از این رشته‌ها که به کمک جرم‌شناسی آمده است علم ریاضی است.

توضیح آنکه علم ریاضی در بحث آمار جنایی مورد استفاده جرم‌شناسی بوده است. در مورد تاریخچه استفاده از متدهای کمی باید گفت که برای نخستین بار در سال ۱۸۲۶ آماردانی به نام کتله به همراه یک قاضی کیفری به نام گری تصمیم گرفت که احکام دادگاه‌های کیفری را احصا کند و از این طریق میزان جرایم و رابطه آن را با اقلیم استان‌های مختلف فرانسه بررسی نماید. هدف از تهیه آمار فراهم کردن زمینه برای مطالعات جرم‌شناختی نبود زیرا جرم‌شناسی حدود ۵۰ سال بعد در سال ۱۸۷۶ تأسیس شد. در واقع اندیشه تدوین آمار قضایی^۱ از اندیشه‌های ناپلئون بود. اما هدف او از این کار این بود که نیازهای وزارت دادگستری را در سال‌های آینده مورد ارزیابی قرار دهد. در سال ۱۸۳۲ کتله به صرافت افتاد تا از این آمار برای مطالعه رابطه میان محیط طبیعی و رفتارهای مجرمانه استفاده کند. در پرتو این مطالعات نظریه‌ای به نام *جغرافیای جنایی* یعنی مطالعه تأثیر محیط طبیعی و فیزیکی بر رفتار

۱. اندیشه دیگر او تدوین قوانین و مقررات در قالب کد بود.

جرم‌شناسی ۱۳۵۱

مجرمانه به وجود آمد. در واقع آمار قضایی فرانسه به اولین مطالعات علمی جرم‌شناسی کمک کرد.^۱ از دیگر نتایجی که از این مطالعات به وجود آمد قانون حرارتی بزهکاری بود. بدین معنا که در فصول سرد و مناطق سردسیر جرایم علیه اموال بیش‌تر اتفاق می‌افتد و در فصول گرم و مناطق گرمسیر جرایم خونین و علیه اشخاص بیش‌تر اتفاق می‌افتد. دلیل این امر این است که در فصول گرم افراد بیش‌تر در جامعه حضور پیدا می‌کنند و این حضور اجتماعی اصطکاک بین افراد را بیش‌تر می‌کند. البته این دیدگاه‌ها تاریخی‌اند.

به طور خلاصه آمار جنایی ابتدا برای نیازهای درون‌سازمانی دستگاه قضایی بود و پس از آن برای به دست آوردن میزان اخلاقی بودن مردم به کار رفت. سپس کتله و گری از این مطالعات مکتبی به نام مکتب جغرافیای جنایی به وجود آوردند که قاعده حرارتی جرم در این مکتب وجود دارد.

آمار جنایی انواعی دارد: *آمار واقعی* آمار کلیه جرایم ارتکاب‌یافته در زمان و مکان معین است. *آمار پلیسی (ظاهری)* شامل آن دسته از جرایم واقعی است که به اطلاع پلیس می‌رسد. *آمار قضایی* نیز مربوط است به جرایمی که پلیس به دادگستری ارجاع می‌دهد. خود آمار قضایی نیز دو نوع است: ۱. آمار دادگاهها؛ ۲. آمار زندانها. آمار دادگاهها و آمار زندانها از نظر مطالعات جرم‌شناسی ارزش یکسانی نداشته و هر یک پارامترهای علمی خاص خود را دارند:

۱۳۵۲ مباحثی در علوم جنایی

۱. *آمار احکام محکومیت‌ها* که معرف بزهکاری قضایی یا قانونی است؛ یعنی شامل مجموعه جرایمی می‌شود که در زمان و مکان معینی ارتکاب یافته و در مراجع قانونی رسیدگی شده و حکم به محکومیت مرتکبین آنها صادر شده است.

۲. آمار جمعیت زندان‌ها. در زندان‌ها که پنج دسته آمار تهیه می‌شود: الف. متهمان؛ ب. محکومان؛ ج. کسانی که منتظر اجرای حکم‌اند؛ د. محکومین مالی که به خاطر عجز از پرداخت تا زمان پرداخت بدهی‌شان در زندان نگهداری می‌شوند^۱ و ه. آمار محکومان به کیفری نقدی که در این مورد این افراد در صورت عدم پرداخت جریمه به ازای هر ۱۰۰۰۰ تومان یک روز در زندان نگهداری می‌شوند. از نظر جرم‌شناسی همه این آمارها از اعتبار برابری برخوردار نیستند. متهمان (دسته اول) به خاطر اصل برائت هنوز مجرمیتشان احراز نشده است و نمی‌توان با مطالعه آنها علت جرم را پیدا کرد. بین کسانی که بابت جریمه نقدی در زندان‌اند و محکومان عادی تفاوت وجود دارد. بنابراین از هر یک از این آمارها برای منظور خاصی استفاده می‌شود. اما مهم‌ترین آمار از لحاظ مطالعات جرم‌شناسی، آمار محکومان است.

پس دیدیم که آمار قضایی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. آمار دادگاهها؛ ۲. آمار زندان‌ها. حال سؤال این است که آیا آمار دادگاهها می‌تواند معرف بزهکاری واقعی باشد یا خیر. پاسخ منفی است زیرا:

۱. تعدادی از جرایم، بسته به نحوه، وسیله و مکان ارتکاب، کم‌تر کشف می‌شوند؛

۱. البته شرط این امر این است که شاکی تقاضا کرده باشد. اقامت این فرد در زندان مجازات نیست بلکه اقدامی الزام‌آور است بدین معنا که مدتی که فرد در زندان است از مجازات کسر نمی‌شود. این را در فرانسه *اجبارتنی* می‌گویند. در فرانسه دادگاه می‌تواند کسانی را که در پرداخت جریمه کوتاهی می‌کنند یا طفره می‌روند تا مدتی معین (نه یوم‌الاداء) حبس کند و اگر تا این مدت مبلغ را نپردازند، دادگاه باید او را آزاد کند و این جزء مجازات محسوب نمی‌شود.

۱. این مطالعه یک استفاده دیگر هم داشت و این استفاده این بود که میزان اخلاقی بودن افراد را از این طریق در استان‌های مختلف فرانسه بررسی کردند. لازم به ذکر است که در آن زمان شعاع دایره اخلاق و حقوق کیفری یکی بود و بنابراین کتله و گری با مطالعه آمار در استان‌های مختلف در مقام برآورد کردن اخلاق استان‌های مختلف بودند.

جرم‌شناسی ۱۳۵۳

۲. بعضی از جرایم قانوناً فاقد مجنی علیه هستند به طوری که هر دو شخص یا آنهایی که در وقوع جرم نقش داشته‌اند جملگی مجرم‌اند پس نفع آنها در این است که جرم موردنظر کشف نشود. مثل زنا؛

۳. جرایمی داریم که بزه‌دیدگانش اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اعتباری هستند و بنابراین بزه‌دیده حقیقی وجود ندارد تا مراتب جرم را اعلام کند. شاید به همین دلیل است که در مورد ارتشا اگر رئیس اداره وقوع جرم را اعلام نکند خودش هم مرتکب جرم شده است. حتی جرایمی داریم که در ذهنیت میانگین مردم، قبیح نیست مثل عدم پرداخت مالیات یا تقلب در اظهارنامه‌های مالیاتی که علاوه بر اینکه بزه‌دیدگانش اعتباری است به دلیل عدم تقبیح اجتماعی رواج بسیاری دارند.

۴. در قانون آئین دادرسی کیفری، در مواردی شاکی خصوصی می‌تواند با عدم اعلام جرم از تعقیب عمومی صرف‌نظر کند یا با گذشت از ادامه محاکمه جلوگیری کند. در جرایم قابل گذشت آغاز تعقیب با شکایت شاکی همراه است. ولی با گذشت شاکی تعقیب پایان یافته و این پرونده‌ها از رسیدگی قضایی خارج می‌شوند. همین‌طور در حین رسیدگی در هر مرحله چنانچه شاکی خصوصی تقاضای ترک تعقیب کند، قاضی باید قرار ترک محاکمه صادر کند که به معنای خارج شدن پرونده از آمار است. در این دو مرحله احتمال این که تعداد زیادی از مجرمان تعقیب نشوند وجود دارد. همین‌طور است در موقوفی تعقیب مثل فوت متهم و...

با توجه به دلایل فوق بین بزهکاری واقعی و بزهکاری قضایی فاصله می‌افتد. به این فاصله رقم سیاه می‌گویند. یعنی جرایمی که واقعاً اتفاق افتاده است ولی در رقم بزهکاری قضایی وجود ندارند. در کنار دلایل فوق دلیل مهم دیگری که مخصوصاً در کشور ما اهمیت می‌یابد تعدد مراجع رسیدگی است.

در کشور ما بر خلاف کشورهای دیگر، مراجع رسیدگی‌کننده به جرایم بین قوه مجریه، قضائیه و نهاد رهبری توزیع شده‌اند. در کشورهای دیگر معمولاً تمامی

۱۳۵۴ مباحثی در علوم جنایی

نهادهای رسیدگی‌کننده به جرایم در قوه قضائیه متمرکزند. البته در ایران به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی تمامی مجازات‌ها باید از طرف مراجع صالح صادر شود (اصل قضایی بودن مجازات‌ها) ولی به تدریج و به مصلحت، مراجعی به وجود آمدند که از نظر قانون اساسی و جاهت ندارند و آمارجنایی آنها از دسترس ما خارج است. نهاد رهبری، مرجعی قضایی دارد به نام دادگاه ویژه روحانیت؛ قوه مجریه نیز سازمان تعزیرات حکومتی را دارد. درباره مراجع تحت نظر قوه قضائیه، دادگاههای عمومی و سازمان قضایی نیروهای مسلح در قانون اساسی آمده‌اند. دادگاههای انقلاب هم در ابتدای انقلاب تاسیس شدند ولی دائمی شدند و شوراهای حل اختلاف هم که اخیراً به وجود آمده‌اند و در جرایمی صلاحیت دارند که مجازات آنها زیر ۹۱ روز حبس یا ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی است. در اینجا افراد رسیدگی‌کننده، قضات حرفه‌ای نیستند. آمار مربوط به این مراجع تحت نظر قوه قضائیه (آمار قضایی) وجود دارد ولی آمار جرایم مربوط به قوه مجریه و نهاد رهبری در آمار جنایی قضائی نمی‌آید. در حالیکه جرایم مهمی در این مراجع رسیدگی می‌شوند.

در کنار آمار قضایی، آماری وجود دارد که پلیس تهیه می‌کند. مجموعه جرایمی که در زمان و مکان معینی اتفاق می‌افتد و به رؤیت و اطلاع پلیس می‌رسد، معرف بزهکاری پلیسی (بزهکاری ظاهری) است. نهادهای پلیسی همان نیروی انتظامی هستند. تا قبل از سال هفتاد، ما از یک سو شهربانی، ژاندارمری و کمیته و از سوی دیگر پلیس قضایی داشتیم. در سال هفتاد، پلیس قضایی منحل شد و سه نیروی دیگر در هم ادغام شدند و نیروی انتظامی را بوجود آوردند. نیروی انتظامی — آنگونه که از اسمش برمی‌آید — جنبه اداری دارد، در حالی که پلیس قضایی فنی و تخصصی بود و کارش شبه قضایی بود. نتیجتاً در کشور ما نیروی انتظامی ذوجهتین است؛ یعنی هم کارهای پلیس قضایی را انجام می‌دهد و هم کار اداری خود را. در کنار نیروی انتظامی بسیج وجود دارد. در کنار این ضابطین عام، ضابطین خاص داریم. ضابطین

جرم‌شناسی ۱۳۵۵

خاص اشخاص و نهادهایی هستند که در قلمروهای خاص عمل می‌کنند مثل جنگل‌بانان و مامورین گمرک و این ضابطین خاص هم آماری دارند. آمار ضابطان خاص نیز از نظر آمار جنایی مبین بزهکاری ظاهری یا پلیسی است.

ایراد عمده ای که بر آمار جنایی، چه از نوع قضایی و چه از نوع پلیسی، وارد است این است که این آمار بیشتر نشان دهنده میزان فعالیت نهادهای مربوط است تا میزان جرایم. با توجه به اینکه میزان فعالیت پایه امتیاز و درجه و رتبه است این بیم می‌رود که آمارها با واقعیت فاصله داشته باشند. پس ایراد عمومی‌ای که بر آمار قضایی و پلیسی وارد است این است که بیشتر میزان فعالیت سازمان مربوطه را نشان می‌دهد تا بزهکاری. این معضلی است که در تحقیقات جرم‌شناسی منعکس شده است؛ بگونه‌ای که برخی معتقدند کلیه نظریات ارائه‌شده جرم‌شناسی بی‌اعتبارند، زیرا این نظریات بر پایه مطالعاتی قرار گرفته‌اند که رقم سیاه آنها مشخص نیست. لذا یافته‌های مطالعات مربوط به بزهکاری ظاهری و قضایی را نمی‌توان به جرائم واقعی تسری داد. به همین دلیل در آمریکا و کانادا تکنیک‌هایی برای کشف رقم سیاه به کار می‌رود که در بخش روش‌های کمی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

روش‌های کیفی

آمار جنایی در مطالعات جرم‌شناسی به همه سؤالات جرم‌شناسی پاسخ نمی‌دهد و بسیاری از کیفیات جرم را به اقتضای طبعش منعکس نمی‌کند. تنها اطلاعاتی که آمار جنایی به دست می‌دهد سن، جنسیت و میزان محکومیت و از این قبیل اطلاعات است. ولی درباره سابقه تحصیلی، رابطه مجرم و بزه‌دیده و مخصوصاً انگیزه بزهکار باید راه دیگری یافت. به همین دلیل از روشهای کیفی برای تفسیر آمار و ارقام استفاده می‌شود.

روشهای کیفی دوتی‌اند: ۱. روش عرضی یا افقی؛ ۲. روش طولی یا عمودی.

۱۳۵۶ مباحثی در علوم جنایی

روش عرضی

در این روش، ما در مقام مطالعه بزهکار در زمان معین از زندگی‌اش هستیم و آن را با افراد و گروهی که بزهکار نیستند مقایسه می‌کنیم. به عبارت دیگر در این روش جرم‌شناس مانند دوربین عکاسی عمل می‌کند و از مصاحبه و مطالعه پرونده مجرمین استفاده می‌کند و همزمان سعی می‌کند اطلاعاتی درباره شخصیت بزهکار به دست آورد. بنابراین روش عرضی عبارت است از کسب اطلاعات در زمان معین از بزهکار. در روش عرضی معمولاً از روش بالینی و پرونده شخصیت استفاده می‌کنیم.^۱ در جرم‌شناسی بالینی الگوی پزشکی معاینه بیمار و استفاده از دارو به کار می‌رود. در روش عرضی مجرم را از نزدیک مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

برای روش عرضی در مواردی می‌توانیم از پرسشنامه استفاده کنیم. البته مزیت پرسشنامه در این است که هزینه و زمان کمتری را می‌برد. اما روش دقیقی نیست چون چنین محکومینی به لحاظ عدم آشنایی به سؤالات و بی‌سوادی و ... پاسخ‌های بی‌فایده‌ای می‌دهند. روش عرضی دیگر مصاحبه توسط خود پرسشگر است که این حسن را دارد که به او اجازه می‌دهد که حالات و رفتار مصاحبه شونده را در کنار پاسخ‌ها بنویسد و سؤالات را به مجرم توضیح دهد؛ ولی عیب این روش این است که هزینه‌بر است. لازم به ذکر است که در روش عرضی، از پرونده‌های حقوقی و قضایی هم استفاده می‌کنیم زیرا در لابه‌لای آنها اطلاعات مفیدی وجود دارد. در روش عرضی بین گروه شاهد و گروه مورد مطالعه مقایسه می‌شود.

۱. جرم‌شناسی به دو شاخه تقسیم می‌شود: ۱. نظری؛ ۲. کاربردی. روش کاربردی نیز به سه روش

تقسیم می‌شود: بالینی، پیشگیری، انتقادی.

این روش عمدتاً برای برآورد و ارزیابی تأثیر مجازات بر تکرار جرم و مجرمین است. سعی بر این است که زندان یک رسالت اصلاحی- درمانی داشته باشد. عده‌ای به زندان کلینیک جرم اطلاق می‌کنند. زیرا باید بیماری مجرم را درمان کند. اما چگونه احراز کنیم که اسارت در زندان و برنامه‌های اصلاحی منجر به درمان و تنبه مجرم شده است و آیا مجرم پس از ترک زندان مرتکب جرم می‌شود؟ پس از چه مدتی مرتکب جرم می‌شود؟ در کجا مرتکب جرم می‌شود؟ آیا مرتکب جرم خاصی می‌شود یا تکرار جرم عام؟ پاسخ به این سؤالات را تحقیقات طولی در زمان به دست می‌دهد. بنابراین باید مجرمین را در زمانها و مکانهای متفاوت مورد مطالعه قرار داد. این روش بسیار هزینه‌بر است و مستلزم همکاری پلیس و دیگر نهادها است.

روش طولی دیگر، بررسی بیوگرافی، زندگی نامه یا زیست‌نامه مجرمین است. در واقع می‌خواهیم جرم و شکل‌گیری اندیشه مجرمانه را در گذشته بررسی کنیم. پاسخ به این سؤال را می‌توانیم در بیوگرافی مجرم پیدا کنیم. این بیوگرافی می‌تواند از طریق مصاحبه با خانواده، والدین، دوستان، مدرسه، همکاران، هم‌کلوپها و احزاب تهیه شود و بدین ترتیب از طریق مطالعه بیوگرافی مجرمان می‌توانیم خلأهای زندگی او را مشخص کنیم و راه‌حل مناسب را در نظر بگیریم.

بدیهی است که این دو شیوه (طولی و عرضی) برای پی بردن به علل جرم است. تقریباً همه نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی داریم از این روشها و ترکیب آنها استفاده کرده‌اند.

فصل هفتم: پدیده‌های مرتبط با بزهکاری

در تحقیقات جرم‌شناسی از واژه‌های علت، عامل، انگیزه و شرط استفاده شود. هر یک از این اصطلاحات معنای خاص خود را دارند و نباید به جای یکدیگر استفاده

شوند.^۱ با مسامحه می‌توانیم این چهار واژه را مترادف بدانیم. در جرم‌شناسی با استفاده از روشهایی که ذکر شدند، به دنبال این هستیم که چرا جرمی به وقوع می‌پیوندد و چرا عده‌ای به تهدیدات کیفری مندرج در قانون اهمیت نمی‌دهند. برای پاسخ به سؤالهای فوق، از آن روشها استفاده می‌کنیم. ولی وقتی پس از آن تحقیقات می‌خواهیم بگوییم علت و چرایی جرم چیست از چهار واژه استفاده می‌شود:

در کتابهای امروزی علت و عامل مترادف به کار می‌روند یا بعضاً دیده شده است که حقوقدانان جرم‌شناس بین قصد و سوء نیت خاص و انگیزه خلط می‌کنند. در حالی که در جرم‌شناسی هر یک از این کلمات تعریف خاص خود را دارند.

عامل^۲ در جرم‌شناسی تسهیل‌کننده و پرورش‌دهنده جرم است و در شکل‌گیری جرم نقش دارد. تأثیربخشی یک عامل (مثل تحریک جنسی یا فقر اقتصادی) بستگی کامل به افراد دارد و از آنجا که ظرفیت تحمل، بینش و نگرش، آمادگیهای روانی و نیروی جسمانی و آموزشی و شرایط خانوادگی افراد، متفاوت است همه افراد در برابر یک عامل واکنش به طور یکنواخت نشان نمی‌دهند. عامل ممکن است به سادگی یک بیسواد را متأثر کند ولی بر فرد آموزش‌دیده اثر چندانی نداشته باشد یا بر زن تأثیر داشته باشد ولی مرد را تحت تأثیر قرار ندهد. یک عامل ممکن است بر روی مرد مجرد یک گونه تأثیر بگذارد و بر روی مرد متأهل به گونه‌ای دیگر.

پس یک عامل در ارتباط با اشخاص متفاوت، منجر به نتیجه واحد نمی‌شود. زیرا اشخاص مختلف نسبت به آن عامل واکنش یکسانی نشان نمی‌دهند. مثلاً تحریک جنسی یک عامل است. همه افراد در مقابل تحریک جنسی مرتکب اعمال جنسی نامشروع نمی‌شوند. بلکه برای اینکه این عامل محرک باشد، باید عوامل دیگری وجود

۱. مظلومان، رضا، جرم‌شناسی (کلیات)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۳، صص ۱۰۲

تا ۱۰۹.

جرم‌شناسی ۱۳۵۹

داشته باشد که عوامل جرم‌زا نامیده می‌شود. مثلاً فقر همیشه منجر به سرقت و کلاهبرداری نمی‌شود. چه بسا عده‌ای به لحاظ اینکه موانع اخلاقی درونی‌شان قوی است، در مقابل فقر مقاومت کنند و مرتکب جرم نشوند. بدین ترتیب می‌توان گفت که یک عامل به تنهایی منجر به جرم نمی‌شود و جمع عوامل است که منجر به جرم می‌شود. در جرم‌شناسی بحث از چند عامل می‌شود.

لمبروزو اعتقاد داشت عامل بزهکاری وراثت است و فقط مسائل فیزیولوژیکی انسانی عامل جرم است. این دیدگاه بعداً با آورده‌های فری در جامعه‌شناسی جنایی رد شد. او نشان داد که عده‌ای با این که این ویژگی‌های بیمارگونه را دارند ولی لزوماً مرتکب جرم نمی‌شوند. بلکه عامل محیط هم به آن اضافه می‌شود. پس فری واضع «چندعاملی»^۱ در جرم‌شناسی است. مارکس در کتاب سرمایه اعتقاد داشت که تمام مشکلات جوامع بشری ریشه در اقتصاد و توزیع ناعادلانه ثروت دارد و این دو عوامل اصلی وقوع جرم و انحرافات و جنگ‌ها و انقلابات است. مارکسیستها اعتقاد داشتند که با جلوس یک نظام سوسیالیستی- کمونیستی و توزیع عادلانه ثروت، دیگر جرم و ناعدالتی وجود نخواهد داشت. ولی بعداً از نظر خود عقب‌نشینی کردند. زیرا پس از تشکیل حکومت‌های کمونیستی هنوز عده‌ای مرتکب جرم می‌شدند. بنابراین در مطالعات خود، عوامل درونی مثل زیست‌شناسی و روان‌شناسی را هم وارد کردند. (عامل اقتصادی خود می‌تواند علل مختلفی داشته باشد).

علت^۲ را سبب و آفریننده جرم می‌دانند. ولی ظهور آن به عوامل مختلف بستگی دارد یعنی برای تحقق جرم باید چند عامل گرد هم آید و اثر کنند. در واقع مجموع عوامل «علت» نامیده می‌شود. اگر چند عامل مثل فقر، بیکاری، نبود اوقات فراغت با هم جمع شوند، در عده‌ای منجر به ظهور جرم می‌شود. ولی ممکن است این عوامل

۱۳۶۰ مباحثی در علوم جنایی

درباره فرد دیگری باعث وقوع جرم نشود. درباره علت جرم کاملاً اختلاف نظر وجود دارد. برخی از دید جامعه‌شناسی، عده‌ای از دریچه روان‌شناسی و برخی دیگر از لحاظ انسان‌شناسی یا روان‌پزشکی و ... علت جرم را بررسی کرده‌اند. در حالی که هیچ کدام از این به تنهایی نمی‌تواند علت جرم باشد زیرا در این صورت باید مثلاً کلیه فقرا مرتکب بزهکاری شوند؛ در حالی که در عمل عده خاصی از این افراد مرتکب جرم می‌شوند. از سوی دیگر اگر علت جرم مثلاً فقر باشد باید در کشورهای که این عامل ریشه‌کن شده است دیگر بزهکاری رخ ندهد؛ در حالی که در این جوامع نیز بزهکاری به صور گوناگون وجود دارد. در حقیقت هر یک از موارد فوق عامل بزهکاری‌اند و به تنهایی نمی‌توانند انسانی را بزهکار کنند بلکه اتحاد و جمع آنهاست که باعث پیدایش «علت» و ظهور جرم می‌شود.

در خصوص/انگیزه نیز باید گفت که پدیده‌ای روانی است که می‌شود آن را مایه حیات انسانی دانست. انگیزه قوه محرکه قصد است و بنابراین انگیزه‌های مختلفی برای یک کار وجود دارد. مثلاً فردی ازدواج می‌کند برای پولدار شدن، دیگری برای مسائل جنسی و در حقوق کیفری در ارکان جرم عنصر معنوی و روانی قصد است و مسأله انگیزه اهمیتی ندارد. مگر در جرایمی مثل جرایم علیه امنیت. در حقوق کیفری امروزی مثلاً در ماده ۲۲ در یکی دو بند به انگیزه اشاره شده است. یا ماده ۷۲۸ که قاضی اجازه تخفیف دارد. او باید در عمل به انگیزه توجه کند. طبیعتاً انگیزه کاملاً فردی است. در جرم‌شناسی انگیزه نقش عمده‌ای دارد.

حال اگر بخواهیم انگیزه و عامل را مقایسه کنیم، باید گفت انگیزه رکنی درونی است و «عامل» بیرونی است. انگیزه با آمیخته شدن با سایر عوامل «علت» را به وجود می‌آورد ولی جمع اینها بدون فراهم بودن زمینه^۱ یا شرایط^۲ یا فراهم بودن شرایط و

1. context
2. conditions

1. multifactor
2. cause

جرم‌شناسی ۱۳۶۱

اوضاع احوال^۱ یا اوضاع ما قبل جرم^۲ منجر به جرم نمی‌شود. در حالی که مجرمین مختل‌المشاعر صفار یا مجرمین غیر عمدی معمولاً به عنصر اوضاع و احوال و وضعیت ماقبل جرم نیاز ندارند و به دلیل عدم وجود قدرت محاسبه، «زمینه ارتکاب جرم» در آنها معمولاً مطرح نیست. در جرایم عمدی وضع به گونه‌ای دیگر است.

اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری از عناصری تشکیل شده که معمولاً مجرمین به جمع این عناصر برای ارتکاب جرم توجه می‌کنند. این عناصر عبارتند از حتمی بودن تهدید کیفری و عوامل بوم‌شناختی و محیطی و سیبل (آماج) جرم. توضیح آنکه یکی از این اوضاع و احوال حتمی بودن تهدید کیفری است. تهدید کیفری به عواملی چون پلیس، دستگاه قضایی، زندان و ... مربوط می‌شود. مثلاً اگر احتمال وجود گشتی در محل باشد، بزهکار این مکان را برای ارتکاب جرم انتخاب نمی‌کند. عنصر دیگر عوامل بوم‌شناختی و محیطی است مثل روشنایی یا تاریکی خیابان و محل. عنصر سوم سیبل جرم یا بزه‌دیده است. مثلاً تا چه اندازه بزه‌دیده مقاومت می‌کند. این سه روی هم اوضاع و احوال را در جرایم عمدی تشکیل می‌دهند و با توجه به بحث عمده‌ای که در جرم‌شناسی به نام پیشگیری وضعی وجود دارد مورد توجه جرم‌شناسان‌اند.

پس از این توضیح مختصر در مورد عامل و علت بزهکاری شایان ذکر است که با توجه به مطالعاتی که در جرم‌شناسی انجام شده است، معمولاً دو دسته از عوامل را از هم تفکیک کرده‌اند: ۱. عوامل درونی و شخصی (مسائل روانی و جسمانی و فیزیولوژیکی هر انسان که بخشی از آن ذاتی است و بخشی اکتسابی)؛ ۲. عوامل برونی و خارجی.

۱۳۶۲ مباحثی در علوم جنایی

عوامل برونی یا محیطی بزهکاری

میلو^۱ محیط یک شخص را شامل می‌شود. محیط یا دنیای اطراف یک فرد به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. محیط طبیعی یا جغرافیایی: یعنی محیطی که انسان ساخته نیست؛ ۲. محیط اجتماعی یعنی محیطی که انسان ساخته است.

در خصوص محیط طبیعی یا جغرافیایی به مکتب جغرافیایی جنایی و قانون حرارتی بزهکاری اشاره کردیم. جغرافیای جنایی امروزه تا اندازه‌ای زیر سؤال رفته است. زیرا فناوری‌های جدید و تحولات بشری به انسان امکان داده تا اندازه‌ای در این محیط دست‌کاری کند. مثلاً در کشور لیبی از آنجا که بخشی از آن کنار دریاست و بخش وسیعی از آن کویر است، دولت پروژه‌ای انجام داد و آب شیرین را از طریق کانال منتقل کرد. این عمل محیط جدیدی به وجود آورد و جغرافیا را بر هم زد و صحرا را تبدیل به جنگل کرد. بنابراین در جرم‌شناسی نمی‌توان گفت که محیط جغرافیایی صد در صد طبیعی است.

در خصوص محیط فیزیکی، منتسکیو در کتاب روح‌القوانین مطلبی نوشته است. او می‌گوید: آب و هوا بر منش و خلق و خوی و آداب و رسوم انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، لذا تفاوت قوانین در مکان به خاطر تغییر اوضاع و احوال جوی است. بعد از او کتله با کمک گرفتن از آمار جنایی فرانسه منحنی بزهکاری را در استانهای مختلف فرانسه ترسیم کرد. در ادامه لاکاسانی در این باره معتقد است که در ماه ژوئیه (مرداد) میزان ضرب و جرح و قتل به اوج خود می‌رسد. تجاوز به عنف در ماه می (اردیبهشت) زیاد می‌شود و در ماه دسامبر (آذر) به حداقل می‌رسد. نوزادکشی در ماه‌های ژانویه (دی)، فوریه (بهمن)، مارس (اسفند) به بیشترین حد خود می‌رسد. با مطالعه دیگری در آمریکا در اواخر قرن هجدهم نشان داده شد که دمای هوا بر حالت عاطفی و احساس تأثیر می‌گذارد. فشار هوا جرایم خشونت‌آمیز را بالا می‌برد. رطوبت

جرم‌شناسی ۱۳۶۳

و جرایم خشونت‌آمیز با یکدیگر رابطه معکوس دارند. باران منجر به کاهش جرایم خشونت‌آمیز می‌شود. بادهای ملایم منجر به کاهش تعرضات مسلحانه می‌شود. این دیدگاهها امروزه در جرم‌شناسی بیشتر جنبه تاریخی دارد اگرچه در زمان خود انقلابی انقلابی محسوب می‌شده است.

محیط اجتماعی^۱ به سه دسته تقسیم می‌شود: یکی دولت و نهادهای دولتی است و دیگری نهادها و سازمانهای غیردولتی و سومی مردم است. این سه رکن اجتماعی در واقع گاه جنبه عمومی و مشترک برای همه دارند و گاه در هر فرد نسبت به دیگری متفاوت است.

بنابراین محیط اجتماعی به محیط اجتماعی عمومی که برای همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی که برای هر فرد تفاوت دارد، تقسیم می‌شود. محیط اجتماعی عمومی مثلاً شامل دولت، رژیم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌شود. تأثیر محیط اجتماعی عمومی بر بزهکاری در جرم‌شناسی کلان بررسی می‌شود. در مورد تأثیر نظام سیاسی بر بزهکاری باید گفت مطالعات زیادی انجام شده و اعتقاد بر این است که هر رژیم سیاسی جرایم خاص خود را می‌طلبد. بدین ترتیب در جرم‌شناسی کلان رابطه بین ماهیت نظام سیاسی را با رفتار بزهکاران بررسی می‌کنیم. در نظامهای کمونیستی رایج‌ترین جرایم، جرایمی مثل اختلاس، دخل و تصرف در اموال عمومی، بازار زیرزمینی و پارتی‌بازی بود. زیرا در این نظامها اقتصاد دولتی است و امکانات در دست دولت است و این زمینه‌ای را برای انواع جرایم مالی فراهم می‌کند.^۲

در کنار محیط اجتماعی عمومی، محیط اجتماعی شخصی وجود دارد که در جرم‌شناسی خرد تحقیق می‌شود. محیط اجتماعی شخصی شرایط و اوضاع و احوال

۱۳۶۴ مباحثی در علوم جنایی

بلاواسطه‌ای است که در کنار افراد است. مثل دانشگاه، خانواده، مدرسه، محیط کار و

بدیهی است که اعتبار این محیط اجتماعی عمومی و شخصی از این جهت است که این محیطها محل رشد و نمو و اجتماعی شدن انسانهاست و انسانها در دامن این دو نوع محیط متولد می‌شوند و رشد می‌کنند. اگر یکی از این محیطها رسالت و کارکرد خودش را به خوبی انجام ندهد، به عامل جرم تبدیل می‌شوند. از این روست که کارکرد این محیطها را در جرم‌شناسی بررسی می‌کنیم.

عوامل درونی یا شخصی بزهکاری

منظور از عوامل شخصی بزهکاری آن دسته از خصوصیات است که مجرمی را از مجرمی دیگر تفکیک می‌کند. این جنبه‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم: ۱. جنسیت؛ ۲. سن؛ ۳. مهاجرت؛ ۴. نژاد. در این بخش جنسیت و سن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جنسیت

تابحال با اصطلاح جنس^۱ سر و کار داشته‌ایم و اصطلاح دیگری که ممکن است نامأنوس‌تر باشد جنسیت^۲ است. سکس مفهومی زیست‌شناختی است که ناظر به تفاوت ذاتی و جنسی و فیزیولوژی زن و مرد است، حال آن که جنسیت ناظر است به حقوق و تکالیف زن و مرد. جنس تفاوت‌های زن و مرد را توصیف می‌کند در حالی که جنسیت به حقوق و تکالیف آنان بازمی‌گردد، یعنی هویت اجتماعی آنها را که جنس نیز در آن نقش دارد مشخص می‌کند.

1. social milieu

۲. گسن، رمون، جرم‌شناسی نظری، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا.

1. Sex، رک. مهرا، نسرین (زیر نظر)، زن و حقوق کیفری، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.

2. Gender

جرم‌شناسی ۱۳۶۵

جنسیت در جرم‌شناسی بحثی نسبتاً جدید است. در جرم‌شناسی به تأثیر جنس مؤنث بر بزهکاری و تفاوت آن با میزان بزهکاری در جنس مذکر پرداخته می‌شود. در جرم‌شناسی نخستین مطالعات انجام شده حول مردان بزهکار بود. انگار فرضیه جرم‌شناسان این بود که زن نمی‌تواند مرتکب جرم شود. چون استعداد آن را ندارد. پس جای تعجب نیست که لمبروزو نام کتاب خود را مرد بزهکار گذاشته است. او در این کتاب که منشور جرم‌شناسی است نتیجه مطالعات خودش را حول مردان بزهکار منتشر می‌کند و گروه شاهد خود را نیز از مردان انتخاب می‌کند.

اما به تدریج این دیدگاه متحول شد، به گونه‌ای که در تحقیقات معاصر مشخص شد که بزهکاری زنان حدود یک هفتم تا یک دهم کل میزان بزهکاری را به خود اختصاص می‌دهد. از سوی دیگر، مشخص شد که سهم زنان در بزهکاری با توجه به شأنشان تفاوت دارد. زنان روستایی نسبت به زنان شهری در جرایم متفاوت شرکت می‌کنند. به هر حال، راجع به اینکه چرا زنان در دنیای بزهکاری حضوری کم‌رنگ‌تر از حضور مردان دارند، دو دیدگاه زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی وجود دارد. در دیدگاه زیست‌شناختی، زنان اصولاً از نظر منش محافظه‌کارتر از مردان‌اند و لذا بیشتر از مردان با مقررات جامعه مطابقت داشته و لذا جامعه‌پذیری آنها نسبت به مردان بیشتر است. زنان تحرک‌پذیری و تنوع‌طلبی کمتری دارند و این سبب می‌شود که در جرایم خشونت‌آمیز کمتر شرکت کنند. این تفاوت فیزیولوژیکی باعث می‌شود که زن در مقام تسلط بر گروه دیگر برنیاید و خود را کم‌تر در تعارض با قانون قرار دهد.

در مقابل این دیدگاه زیست‌شناختی، دیدگاه جامعه‌شناختی وجود دارد. در این دیدگاه عقیده بر این است که علت عدم حضور زنان در بزهکاری ناشی از تربیتی است که والدین، مدرسه و محله بر زنان داشته‌اند. تفکیک تربیتی که مبین زنان و مردان است بر حضور اجتماعی آنان مؤثر است. نخست اینکه والدین تربیت خود را بر دختران تا سنین بیشتری نسبت به پسران ادامه می‌دهند و پسران در سنین پائین‌تری

۱۳۶۶ مباحثی در علوم جنایی

مستقل می‌شوند. این سبب می‌شود که دختران دیرتر استقلال اجتماعی پیدا کنند. دوم اینکه بنا به عرف جامعه به زنان کمتر و دیرتر پست‌های کلیدی داده می‌شود؛ لذا حضور اجتماعی زنان کم‌تر است. به این ترتیب تفاوت تربیتی زنان بر حضور اجتماعی آنها مؤثر است. پس اگر به دختران امکانات اجتماعی برابری بدهیم، میزان بزهکاری آنها با جنس مذکر برابر خواهد شد.

علاوه بر این دو دیدگاه می‌توان گفت که به دلایل ذیل بزهکاری زنان نسبت به بزهکاری مردان با ملاحظات ارفاقی بیشتری مواجه می‌شود. بنابراین کمبود آمار بزهکاری زنان تا حدی به خاطر ملاحظات قضایی، پلیسی، و ... است. دلایل این امر عبارت‌اند از این که:

۱. اطرافیان می‌خواهند که به خاطر تالی فاسد بزهکاری زنان، این جرایم برملا نشوند و به طور کدخدامنشی حل و فصل شوند؛ ۲. رفتار و سنت پلیسی طوری است که اغماض پلیس در برابر زنان متهم بیشتر از مردان است. اصولاً پلیس با اکراه زن را در کلانتری نگه می‌دارد یا کمتر به زن مظنون می‌شود. شاید بی‌دلیل نیست که مردان بزهکار در سازمانهای جنایی از زنان استفاده می‌کنند و یکی از حربه‌های قاچاقچیان نیز زنان و صغار هستند؛ ۳. مراجع قضایی نسبت به زنان متهم و بزهکار آسان‌گیرتر هستند و احکام سبک‌تری صادر می‌کنند؛ ۴. نحوه ارتکاب جرم نیز در زنان متفاوت است؛ یعنی زنان بیشتر به عنوان معاون یا شریک در جرایم حضور دارند؛ ۵. از همه مهم‌تر زنان به خاطر طبیعت زنانه خود مرتکب جرایمی می‌شوند که در رقم سیاه باقی می‌ماند. مثل طفل‌کشی، کودک‌آزاری، سقط جنین و روسپی‌گری.^۱

1. برای همین قانونگذار در آذر ۸۱ قانونی به نام قانون حمایت از کودک و نوجوان وضع کرد. موضوع این قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در برابر آزار والدین و آموزگاران و مربیان بود. در ماده ۵۹ ق.م.ا. و ماده ۱۱۷۹ ق.م. قانونگذار تنبیه اطفال را به قصد تربیت توسط والدین مجاز دانسته است و حد آن را به عرف واگذار کرده است. در قانون سال ۸۱ این تنبیه تربیتی استثناء شده

جرم‌شناسی ۱۳۶۷

به نظر می‌آید به موازات افزایش حضور اجتماعی و حرفه‌ای زنان و اعطای مشاغل اداری، نظامی، پلیسی و جز اینها به آنها، ایشان نیز امکانات بزهکاری را به دست می‌آورند. حضور زنان ممکن است در جرایم خشونت‌بار کم باشد ولی در جرایم آپارتمانی بیشتر است. ضمن اینکه در قانون جرایم خاصی پیش‌بینی شده است که نوعاً مرتکب آن جرایم زن است مثل رها کردن طفل در مناطق خالی از سکنه (موضوع ماده ۶۳۳ ق.م.ا.).^۱ جرم دیگری که در طول تاریخ وجود داشته و همواره فعل زنان بوده جادوگری است.^۲

سن

سن در رشته کیفری و جرم‌شناسی از دو منظر مورد توجه قرار گرفته است: ۱. سن به عنوان عامل مسئولیت کیفری و عدم آن؛ ۲. سن و ادوار آن و تأثیر آن بر رفتارهای مجرمانه.

است، در حالیکه احتمال اینکه مادر مرتکب کودک‌آزاری شود زیاد است.

۱. دو برداشت از این ماده وجود دارد: یک برداشت بزه‌دیده‌شناسی است که اگر در مناطق آباد باشد مجازات آن کمتر است زیرا در این موارد خطر کم‌تری متوجه حیات طفل است. از سوی دیگر برداشت مجرم‌شناسی است که افرادی که طفل را در منطقه خالی از سکنه رها می‌کنند حالت خطرناک بیشتری دارند.

۲. در کلیه قوانین کیفری باستان اعم از حیوانی و بشری، ساحری جرم شدیدی بوده است. راجع به این که چرا زنان نوعاً مرتکب ساحری می‌شدند و مجازاتش شدید بوده است، پاسخ این است که زن است که به انسان حیات می‌دهد و در اساطیر آمده که زن دنیا را متولد می‌کند و وابستگی فرزند به مادر به وی قدرت می‌دهد و لذا جنس مؤنث توانایی‌هایی دارد که مرد ندارد و بنابراین همواره زن موفق شده است که در سرنوشت انسان‌ها نقش داشته باشد و مجازاتش به این دلیل شدید است که در دوران باستان ساحری باعث می‌شده که جادوگر علیه قدرت حاکم دست به اقداماتی سیاسی بزند. حمورابی معتقد بود که مقرراتش را از خدای آفتاب گرفته است و لذا ساحران اقداماتی می‌کردند که مغایر با آن قدرت سلطنتی بوده و نوعی کفر تلقی می‌شده است.

۱۳۶۸ مباحثی در علوم جنایی

در جرم‌شناسی نیز همانند حقوق کیفری،^۱ سن سبب تفکیک بزهکاری اطفال از بزهکاری کبار می‌شود. وجه تفکیک بزهکاری کبار سن مسئولیت کیفری است که در حقوق ما ۹ و ۱۵ سال قمری و در کشورهای دیگر ۱۸ سال شمسی است. در مورد ویژگی سن در جرم‌شناسی باید گفت که اصولاً رفتار انسان به سه عنصر زور، احساسات یا شهوات و عقل و سنجیدگی تعلق دارد. با افزایش سن، نیروی فیزیکی و شهوات انسان توسعه پیدا می‌کند و با افزایش سن از یک دوره به بعد نیروی فیزیکی و احساسات رو به کاهش می‌گذارد و در مقابل عقلانیت در فرد رشد می‌کند. طبیعتاً این افزایش قدرت و انرژی از یک سو، و تنزل و کاهش قدرت و انرژی و افزایش عقلانیت از سوی دیگر باعث تفاوت جرایم می‌شود.

نخستین علایم حاکی از رفتارهای ضد اجتماعی (جرم یا انحراف) بین سن ۵ تا ۷ سالگی بروز می‌کند. تا سن ۱۸ سالگی این روند رو به افزایش است ولی افزایش جرایم به معنای شدت یافتن آنها نیست. از ۱۸ سال تا ۳۰ سال جرایم از نظر کیفی به اوج خود می‌رسند. تا ۳۰ سالگی این افزایش کیفی وجود دارد و از آن به بعد بزهکاری رو به کاهش است. از ۴۰ سالگی نرخ نزولی بزهکاری کم می‌شود و بین ۴۰ تا ۶۰ سالگی نرخ بزهکاری مردان به نرخ بزهکاری سن ۱۴ تا ۱۶ سال تنزل پیدا می‌کند. در مورد زنان سنین ۲۵ تا ۳۵ سالگی اوج بزهکاری آنهاست و تا ۵۰ سالگی منحنی بزهکاری رو به رشد است و از آن به بعد کم می‌شود.

۱. در حقوق کیفری صغار از یک سو باب مسئولیت کیفری و از سوی دیگر آئین دادرسی ناظر بر اطفال متفاوت است. آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ خود را به آئین دادرسی دادگاههای عمومی‌ای اختصاص داده که به طور خاص به جرایم اطفال رسیدگی می‌کنند. از طرف دیگر محل نگهداری اطفال بزهکار از زندانهای عمومی تفکیک شده است. در باب واکنش اجتماعی علیه اطفال در ماده ۴۹ ق.م.ا. گفته شده است که اطفال از مسئولیت کیفری مبرا هستند و در صورت ارتکاب به والدین سپرده می‌شوند. در موارد خاصی اطفال به کانون اصلاح و تربیت فرستاده می‌شوند.

جرم‌شناسی ۱۳۶۹

اطفال از جهت بزه‌دیده‌شناسی و جرم‌شناسی مورد توجه‌اند. همان‌طور که نرخ بزهکاری اطفال در ادوار مختلف بررسی شده نرخ بزه‌دیدگی آنها هم بررسی شده است. اگرچه سن نوجوانی همراه است با افزایش قدرت و شهوت اما طفولیت نوعی بزه‌دیدگی بالقوه را فراهم می‌کند. در این خصوص به چند ماده از قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کنیم: ماده ۶۳۳ (جرم‌انگاری رها کردن اطفال در فضاهای غیرمسکونی)، ماده ۶۱۹ (مزاحمت برای اطفال و زنان که حمایت خاصی برای اطفال و زنان دارد)، ماده ۶۴۲ (عدم پرداخت نفقه که اگرچه تاسیس مدنی است ولی به لحاظ اهمیت آن، حقوق کیفری به کمک این ارزش می‌آید)، ماده ۷۱۳ (وسیله قرار دادن اطفال برای تکدی) و ماده ۶۲۱ (آدم‌ربایی).

بزهکاری اطفال در آمار جنایی مثل بزه‌دیدگی آنها آمار پائینی دارد و بین دو تا سه درصد از جرایم کشورمان را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد که دلایلی که درباره بزهکاری زنان ذکر کردیم، درباره اطفال نیز صادق باشد: ۱. اطرافیان هنگامی که صغیری مرتکب جرم شده است، متمایلند که این مشکل به طور جامعی حل و فصل شود؛ ۲. نحوه شرکت صغار در جرایم به گونه‌ای است که نوعاً کشف نشده و جنبه آپارتمانی دارند مثل جرایم جنسی؛ ۳. معمولاً نسبت به اطفال ارفاق پلیسی و قضایی وجود دارد.

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که عرف عمومی جامعه سبب می‌شود نوعی نگاه متفاوت نسبت به بزهکاری زنان و اطفال وجود داشته باشد. علت تفاوت آماری همین نکته است.

فصل هشتم: جرم‌شناسی کاربردی

جرم‌شناسی در واقع به دو شاخه نظری و کاربردی تقسیم می‌شود. جرم‌شناسی کاربردی به تعبیر عده‌ای مثل آقای پیناتل فقط شامل جرم‌شناسی بالینی است؛ در

۱۳۷۰ مباحثی در علوم جنایی

مقابل عده‌ای دیگر مثل آقای گسن اعتقاد دارند که جرم‌شناسی کاربردی شامل سه شاخه می‌شود: ۱. جرم‌شناسی بالینی؛ ۲. جرم‌شناسی پیشگیرانه (تدابیر و اقداماتی است که ویژه پیشگیری از جرم است)؛ ۳. جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی.

شکل سوم جرم‌شناسی کاربردی جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی است. از آنجا که موضوع جدید مطالعات جرم‌شناسی عبارتند از ۱. قانونگذاری کیفری؛ ۲. جرم؛ ۳. واکنش‌های اجتماعی علیه جرم، لذا امروزه جرم‌شناسی کلیه نهادها و تأسیسات حقوق کیفری را در جهت علت‌شناسی جرم مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این نگرش جدید دیدگاه جرم‌شناسی نسبت به نهادهای کیفری انتقادی است. زیرا ممکن است برخی از این تأسیسات حقوق کیفری، جرم‌زا باشند. جرم‌شناسی انتقادی بر آن است تا ما نهادها را پالایش کنیم؛ مثل نهاد زندان که مجازاتی جرم‌زا است و در جرم‌شناسی مورد مطالعات انتقادی شدیدی قرار گرفته است و اکنون بحث از مجازاتهای جایگزین حبس می‌شود؛ یا حذف دادسرا که مورد انتقاد جرم‌شناسان قرار گرفت زیرا این صافی قضایی حذف شد و نیروی انتظامی جایگزین آن گردید. همین‌طور اجرای علنی مجازاتها مورد انتقاد است.

پیشگیری به عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی به دو شاخه تقسیم می‌شود: ۱. اجتماعی؛ ۲. وضعی. پیشگیری اجتماعی نیز خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: ۱. پیشگیری رشدمدار؛ ۲. پیشگیری محیطمدار. پیشگیری اجتماعی (چه رشدمدار و چه محیطمدار) را می‌توانیم شخص‌مدار تلقی کنیم. زیرا کلیه اقدامات روی خود فرد یا محیط وی صورت می‌گیرد. پیشگیری رشدمدار یعنی مداخله در سنین مختلف رشد یک طفل برای پیشگیری جرم در آینده که به این نوع پیشگیری، پیشگیری زودرس هم می‌گویند. پیشگیری محیطمدار درباره محیط اجتماعی عمومی و شخصی فرد است. این پیشگیری به اعتبار انسان مجرم و اینکه او اجتماعی است در جرم‌شناسی پیشگیرانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

جرم‌شناسی ۱۳۷۱

پیشگیری وضعی (وضعیت‌مدار) یعنی مداخله در اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری‌ای که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. چنانچه سیل جرم در شرایط خاصی باشد و امکان دستیابی به آن آسان باشد مجرم آن را انتخاب می‌کند. پس هدف از پیشگیری وضعی اقداماتی است که اوضاع و احوال موجود در آستانه جرم را برهم می‌زند.

در یک تقسیم دیگر پیشگیری را به اولیه، ثانویه و ثالث تقسیم می‌کنند. پیشگیری اولیه عبارت است از سالم‌سازی جامعه به سوی جامعه‌ای عاری از جرم. پیشگیری ثانویه شامل اقداماتی است که از فرایند گذار از اندیشه به عمل جلوگیری می‌کند. این دو پیشگیری از مصادیق جرم‌شناسی پیشگیرانه است. زیرا هنوز جرمی اتفاق نیفتاده است. پیشگیری ثالث زمانی است که بحران به وجود آمده است و ما با جرم روبرو هستیم؛ در واقع این نوع پیشگیری، پیشگیری از تکرار جرم است که ماهیتی کیفی دارد؛ یعنی اصلاح مجرمین. (بند ۵ اصل ۱۵۶).

در بحث امروز شکل اول جرم‌شناسی کاربردی (جرم‌شناسی بالینی) را به طور مفصل‌تر بحث می‌کنیم. اگر بخواهیم جایگاه بحث امروز را در حقوق ماهوی ترسیم کنیم، باید به بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی اشاره کنیم. بند ۵ دو قسمت است: قسمت اول پیشگیری از وقوع جرم است، و قسمت دوم اصلاح مجرمین. قسمت دوم در جرم‌شناسی بالینی مطرح است.

جرم‌شناسی بالینی

در مفهومی مضیق جرم‌شناسی بالینی عبارت از مطالعه چند بُعدی مجرم به منظور پیشگیری از تکرار جرم اوست. طبیعتاً در این تعریف مطالعه ما چندبُعدی است؛ یعنی ۱. مطالعه شامل خود شخص، خانواده و گذشته اوست و مدل ما روانشناسی و اجتماعی است. یعنی محیطهایی را که فرد در آن بوده مطالعه می‌کنیم؛ ۲. هدف

۱۳۷۲ مباحثی در علوم جنایی

اصلاح و درمان مجرم برای جلوگیری از تکرار جرم است. پس هدف غایی جرم‌شناسی بالینی عدم تکرار جرم است.

در کنار جرم‌شناسی بالینی، بزه‌دیده‌شناسی بالینی هم داریم. زیرا برخی از بزه‌دیدگان علاوه بر خسران مادی و فیزیکی دچار اختلال روانی-عاطفی می‌شوند که جبران خسارت مادی و معنوی توسط دادگاه و مجرم موجب از میان رفتن این اختلال نمی‌شود. مثلاً فردی که با خشونت مورد تجاوز گیرد، چند لطمه خورده است: ۱. فیزیکی؛ ۲. حیثیتی؛ ۳. روانی؛ ۴. عاطفی. گفته شده که حکم دادگاه می‌تواند دو خسارت اول را ترمیم کند. ولی خسارتهای روانی و عاطفی بزهکار بی‌پاسخ می‌ماند. لذا اخیراً صحبت از این شده که در کنار اصلاح مجرمین اصلاح بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌بار را در دستور کار قرار دهیم و به محکوم کردن مجرمان بسنده نکنیم و به بزه‌دیدگان جرم هم توجه کنیم و در کنار کلینیک جرم که هدفش اصلاح مجرم است کلینیک بزه‌دیدگان را هم داشته باشیم.

کلینیک واژه‌ای یونانی است به معنای بستر. مطالعات بالینی یعنی مطالعه بیمار بر بالین او. از این دیدگاه در جرم‌شناسی استفاده شده و گاروفالو به حالت خطرناک اشاره کرده که نوعی بیماری جنایی است و لذا در جرم‌شناسی بالینی هدف رفع حالت خطرناک است. حالت خطرناک به زبان انگلیسی در مکتب تحقیقی *dangerousness* است. بنام حدود ۸۰ سال پیش از مکتب تحقیقی این مفهوم را *alarm* نامیده است به معنای هشداردهنده خطر. حالت خطرناک حالتی مزمن روانی را نشان می‌دهد و ثابت است؛ حال آنکه خطرناکی آنی است و از قبل در انسان وجود دارد و در قالب جرم و انحراف نمود خارجی پیدا می‌کند.^۱

۱. در قانون اقدامات تأمینی از مجرم خطرناک نام برده شده، ولی استنباط یکسانی از آن وجود ندارد. برخی معتقدند مجرم خطرناک کسی است که دارای محکومیت کیفری است و قبلاً مجازات شده و دوباره مرتکب جرم شده است و پرونده او در دادگاه آمده و دادگاه سوابق او را بررسی می‌کند.

جرم‌شناسی ۱۳۷۳

حالت خطرناک دو رکن عمده دارد: ۱. ظرفیت و استعداد جنایی فرد؛ ۲. میزان یا درجه سازگارسازی فرد با جامعه. ظرفیت و استعداد جنایی فرد، میزان توانایی او را در ارتکاب انحراف یا جرم یا اعمال زیان‌بار نشان می‌دهد. اما آیا این ظرفیت ثابت و دائمی است؟ در کنار این مفهوم منفی، چه بسا افراد دارای قدرت سازگارسازی با جامعه باشند و بنابراین عده‌ای از مجرمین که با ارتکاب جرم استعداد مجرمانه خود را

استنباط دوم از قانون اقدامات تأمینی این است که مجرم خطرناک کسی است که مرتکب جرم شده و در دادگاه حاضر شده و دادگاه پس از احراز مجرمیت او با توجه به خصائص مجرمین خطرناک تصمیم گرفته و وی را مجرم خطرناک اعلام کرده است و در کنار مجازات اقدامات تأمینی در نظر می‌گیرد.

عده‌ای معتقدند که با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اقدامات تأمینی دیگر از زرادخانه کیفری خارج شده است. دلیل آنها ماده ۲ ق.م.ا. است. چرا که در این ماده نامی از اقدامات تأمینی برده نشده است. در واقع ماده یک تعریف حقوق کیفری ایران است و ماده ۲ می‌گوید که فقط مجازات قابل اعمال است. پس قانون اقدامات تأمینی از حقوق ایران حذف شده است و با توجه به ماده ۱۷ ق.م.ا. دیگر نیازی به اقدامات تأمینی نیست. پس این افراد ۲ دلیل دارند: ۱. حذف اقدامات تأمینی از ماده ۲؛ ۲. ماهیت ماده ۱۷ و رویه قضایی در استفاده از ماده ۱۷. توضیح آنکه بعضی از دادگاههای ویژه اطفال با توجه به ماده ۱۷ متمایلند به مجازاتهای جایگزین حبس حکم دهند که در اینجا این مجازاتها نوعی اقدامات تأمینی است.

دسته دیگر می‌گویند که ماده ۱ ق.م.ا. محدوده قانونی مجازات را معین کرده است و در ماده ۲ اشتباه رخ داده است و دلیل دوم اینکه اخیراً از سال ۷۷ دادگاه‌های ویژه مطبوعات با استناد به ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی تعدادی روزنامه را تعطیل کرده‌اند و اعتقاد دارند که روزنامه‌ها آلت جرم بوده‌اند. استناد دیگر این دادگاهها بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است؛ لذا قبل از احراز مجرمیت اقدامات تأمینی را اجرا کرده‌اند. دلیل سوم ماده ۱۱ ق.م.ا. است که در آن نیز از اقدامات تأمینی یاد شده است و دلیل چهارم اینکه در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ اقدامات تأمینی می‌تواند مشمول مرور زمان شود (البته مرور زمان با فلسفه اقدامات تأمینی مخالفت دارد. زیرا هدف اصلی اقدامات تأمینی اصلاح بزهکار و در واقع پیشگیری از تکرار جرم است و مدت زمان برای این اصلاح مشخص نیست تا بتوان با یک زمان از پیش تعیین شده، آن را مشمول مرور زمان کرد).

۱۳۷۴ مباحثی در علوم جنایی

نشان داده‌اند، پس از مجازات، از جرم دور شده و قدرت سازگارسازی‌شان با جامعه اوج می‌یابد. ترکیب این دو رکن در جرم‌شناسی ۴ حالت را به دست می‌دهد:

۱. زمانی که استعداد مجرمانه فرد بالاست و هم‌زمان سازگاری فرد با جامعه نیز بالاست. در این صورت با مجرمین بسیار خطرناکی روبرو هستیم که به آنها *بزهکاران یقه‌سفید* می‌گوییم. آنان از سوءظن پلیس و قاضی دور می‌مانند و جرایم آنها در افکار عمومی، واکنش زیادی را به همراه ندارد ولی پایه جامعه را تخریب می‌کند.

۲. زمانی که ظرفیت جنایی بسیار بالاست. اما سازگارسازی فرد با جامعه بسیار پائین است. در اینجا با بزهکارانی روبرو هستیم که به لحاظ عدم آشنایی با مقررات جامعه، اعمالی مرتکب می‌شوند که جامعه متوجه می‌شود و زود دستگیر می‌شوند. این افراد جزء *بزهکاران حرفه‌ای* هستند که حیات خود را در اختیار جرم قرار داده‌اند و قدرت انطباق با جامعه را ندارند.

۳. زمانی که ظرفیت جنایی پائین است و قدرت سازگارسازی با جامعه هم کم است. در اینجا با *بزهکاران به عادت سر و کار* داریم که ضریب هوشی آنها کم است و لذت‌طلب هستند و هر جرمی که به دستشان برسد انجام می‌دهند. پس بین بزهکاران حرفه‌ای و بزهکاران به عادت تفاوت وجود دارد. بزهکاران به عادت، بزهکاران مزمن با ضریب هوشی پائین هستند در حالی که بزهکاران حرفه‌ای از سطح هوشی بالایی برخوردارند.

۴. زمانی که ظرفیت جنایی پائین و قدرت سازگاری بالا باشد. مصداق چنین حالتی بزهکاران اتفاقی و هیجانی هستند که اگر یک بار مرتکب جرم شوند، دوباره مرتکب جرم نمی‌شوند.

در جرم‌شناسی بالینی عملیاتی برای مبارزه با حالت خطرناک وجود دارد. ممکن است حالت خطرناک نمود خارجی پیدا کند یا اینکه تبلور خارجی نیابد. چنانچه حالت خطرناک به شکل جرم نمود بیرونی داشته باشد، می‌گوییم حالت خطرناک

جرم‌شناسی ۱۳۷۵

دارای شاخص‌های قانونی است. پس نوع اول حالت خطرناک با ارتکاب جرم نمود بیرونی دارد. اما نوع دوم زمانی است که هنوز حالت خطرناک نمود بیرونی مجرمانه‌ای ندارد؛ اما آن حالت فرد را در آستانه جرم قرار می‌دهد و با مطالعه آن حالت به عوامل تشکیل‌دهنده آن پی می‌بریم.

در حقوق کیفری و جرم‌شناسی به لحاظ اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حالت خطرناک قانونی مورد توجه است؛ یعنی حالتی که در قالب جرم نمود خارجی یافته است. حالتی که هنوز جنبه مجرمانه ندارد از بحث ما خارج است. زیرا با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات نمی‌توان متعرض آنها شد.

حالت خطرناک قانونی در سه زمان ممکن است مورد توجه قرار گیرد: ۱. قبل از محاکمه و در دادسرا؛ ۲. در جریان محاکمه؛ ۳. بعد از محاکمه. برای پرداختن به حالت خطرناک در هر یک از این سه مرحله بحث تشکیل پرونده شخصیت مطرح می‌شود. در مرحله تحقیقات باید اشاره کرد که در برخی کشورها (مثل فرانسه) بازپرس مکلف است برای مرتکبان جنایات، در کنار پرونده حقوقی پرونده شخصیت تشکیل دهد. پرونده شخصیت حاوی مؤلفه‌های درونی، ویژگی‌های خانوادگی فرد و خصوصیات روانی وی می‌باشد که اینها از طریق تست‌های فرافکنی و پیمایش‌ها و از طریق برق‌نگاری مغزی به دست می‌آیند.

برای تشکیل پرونده شخصیت معمولاً چهار مرحله مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱. مرحله مشاهده و معاینه جرم^۱ مثل معاینه دکتری که آزمایش خون و ... انجام

می‌دهد؛

۲. مرحله تشخیص^۲؛

۳. مرحله تجویز راه‌کار^۳؛

۱۳۷۶ مباحثی در علوم جنایی

۴. مرحله اعمال راه‌کار و پیگیری نتایج درمانی.^۱

در جرم‌شناسی این مراحل چطور اتفاق می‌افتد و آیا محمولی دارد یا نه؟ در قانون آئین دادرسی ما تشکیل پرونده شخصیت اجباری نیست. هدف از پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات این است که بازپرس بهترین قرار را صادر کند و قاضی در قالب اختیارات قضایی مجازات را فردی کند. در حقوق ایران در تحقیقات مقدماتی به تشکیل پرونده شخصیت تصریح نشده است ولی ماده ۱۳۴ قانون آئین دادرسی کیفری به فردی کردن قرارهای تأمینی اشاره دارد.

در مرحله محاکمه حالت خطرناک ممکن است منجر به تشکیل پرونده شخصیت شود. آیا در قانون مجازات اسلامی در جهت تشکیل پرونده شخصیت در این مرحله تکلیفی هست یا نه؟ لاقلاً در سه ماده تشکیل پرونده شخصیت برای تخفیف یا تبدیل مجازات یا جلوگیری از تکرار برای قاضی به طور ضمنی تکلیف شده است: مواد ۲۲ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی.

ماده ۲۲ ق.م.ا. صراحتاً تشکیل پرونده شخصیت را ذکر نکرده ولی برای مناسب‌تر بودن مجازات لازم است که پرونده شخصیت تشکیل شود. مثل بند ۳ که رابطه مجرم با بزه‌دیده و انگیزه مجرم مطرح است. همین‌طور بند ۵ که وضعیت خاص یا سابقه مجرم را مورد نظر قرار می‌دهد.

ماده ۷۲۸ هم به خصوصیات مجرم اشاره می‌کند، یعنی قاضی نباید فقط به عنصر مادی و روانی توجه کند بلکه خصوصیات دیگر را نیز باید مورد توجه قرار دهد و اینجا هم به طور ضمنی تکلیف شده است.

با توجه به مطالب فوق در مرحله صدور حکم حداقل در سه ماده، قاضی به طور ضمنی برای تخفیف و تعلیق و تبدیل مجازات مکلف است پرونده شخصیت برای مجرم تشکیل دهد. اینها فردی کردن قضایی مجازات است. زیرا قاضی می‌تواند

1. observation
2. diagnosis
3. prescription

جرم‌شناسی ۱۳۷۷

مجازات را تخفیف یا تبدیل کند. درحالی‌که در فردی کردن قانونی قاضی مجبور است مجازات را تخفیف دهد.

برآورد حالت خطرناک بعد از محاکمه هم قابل تصور است. یعنی در مرحله اجرای حکم. می‌خواهیم ببینیم که در این مرحله هم برآورد میزان خطرناکی مجرم برای فردی کردن مجازات وجود دارد یا نه؟ در این خصوص باید گفت در حقوق ما چندین ماده وجود دارد که قانونگذار در به طور صریح اجرای مجازات سالب آزادی به حالت خطرناک و پرونده شخصیت توجه کرده و از اصول چهارگانه جرم‌شناسی بالینی (معاینه، تشخیص، تجویز و اعمال راه‌کار) تبعیت کرده است.

قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی به اصلاح مجرمان اشاره دارد. این قسمت قوه قضائیه را مکلف کرده و ناظر است به اینکه زندانها و مؤسسات مشابه باید وظیفه مبارزه با تکرار جرم را مدنظر قرار دهند. در اجرای بند ۵ قوه قضائیه با تنظیم آئین‌نامه سازمان زندانها مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ در ماده ۳ این وظیفه را به عهده زندان گذاشته است. در این ماده آمده است که: زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با معرفی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به طور دایم به منظور تحمل کیفر، با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی نگه‌داری می‌شوند.

پس زندانها دو هدف دارند: ۱. اصلاح مجرم؛^۱ ۲. اجرای مجازات سالب آزادی. این اصلاح ممکن است جنبه آموزشی، حرفه‌ای، جسمی یا روانی داشته باشد. مثل سوادآموزی، آموزش حرفه، درمان مجرمان و ... با توجه به ماده ۳ آیین‌نامه که هدف زندان را اصلاح دانسته است در زندانها نهادی وجود دارد به نام پذیرش، تشخیص و طبقه‌بندی. در ماده ۴۶ آمده است که « در هر زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال، یا مؤسسه صنعتی، کشاورزی و خدماتی هر یک ماه یک

۱۳۷۸ مباحثی در علوم جنایی

بار کمیسیونی با مسئولیت رییس زندان، مؤسسه و یا نماینده وی و با شرکت متخصصان روانشناسی، مددکاری، فرهنگی، تربیتی و در صورت لزوم کارشناس صلاحیت‌دار دیگر تشکیل و خلاصه دیدگاههای کمیسیون یاد شده نسبت به محکوم در پرونده شخصیت او منعکس و رونوشت نظر کمیسیون برای قاضی ناظر زندان ارسال می‌گردد».

در ماده ۶۳ آمده است: « در هر مرکز حرفه آموزی و اشتغال یا زندان قسمتی به نام تشخیص به منظور شناخت شخصیت محکومان و متهمان و طبقه بندی آنان با استفاده از خدمات کارشناسان متخصص تشکیل می‌گردد که تهیه و تنظیم و نگهداری پرونده شخصیتی آنان به شرح مواد بعدی بعهده این قسمت است..» پس می‌توان گفت که در حقوق ایران تنها مرحله‌ای که تشکیل پرونده شخصیت اجباری است، مرحله اجرای حکم است.

در رابطه با مرحله اجرای حکم در ماده ۶۴ آمده است که «. محکومان حداکثر دو ماه در قسمت پذیرش و تشخیص تحت آزمایشگاههای پزشکی، روانپزشکی، آزمونهای روانشناسی و شناخت شخصیت و استعداد قرار گرفته و میزان سلامت جسمی و روانی معلومات و اطلاعات مذهبی و علمی و فنی آنان را در جهت شناخت شخصیت بررسی و تعیین می‌گردد. مددکاران اجتماعی طبق فرمهای تنظیمی که براساس موازین اسلامی از سوی سازمان تهیه می‌شود در مورد پیشینه زندگی تحقیقات لازم به عمل آورده گزارش کاملی از گذشته محکوم یا متهم از دوران طفولیت تا زمان تنظیم گزارش در محیطهای مختلف خانوادگی، تحصیلی، محلی، حرفه‌ای و غیره را با اظهارنظر خود تهیه می‌نماید. در انقضای مدت اقامت آنان در قسمت پذیرش و تشخیص کلیه گزارشهای متخصصان در پرونده او متمرکز می‌شوند تا در شورای طبقه‌بندی مطرح شود»

جرم‌شناسی ۱۳۷۹

ماده ۶۵ شورای طبقه‌بندی را مورد بحث قرار می‌دهد. اینجاست که نوع درمان نسبت به مجرم معین می‌شود. «در هر زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال‌یابی، شورایی با ترکیب زیر به نام شورای طبقه‌بندی تشکیل می‌شود: قاضی ناظر زندان به عنوان رئیس شورا؛ رئیس زندان یا مرکز مربوط به عنوان دبیر شورا مسئولان واحدهای قضایی، بازپروری، انتظامی، رییس اندرزگاه مربوط، یک نفر روانشناس و یک نفر مددکار که در قسمت تشخیص فعالیت می‌نمایند با انتخاب رییس مرکز یا زندان.»

ماده ۵ زندانها را به زندانهای باز، بسته و نیمه‌باز، مؤسسات خدمات صنعتی، اردوگاههای کار و مجتمع‌های درمانی تقسیم کرده است.

پس مشاهده می‌کنیم که در کشورمان قانونگذار با تبعیت از مدل بالینی برخورد با مجرمین، به دنبال آن است که از برنامه‌های اصلاحی و درمانی نتیجه گرفته شود. لذا در آئین‌نامه جدید، بخش چهارمی به نام آماده‌سازی زندانیان برای خروج از زندان اضافه شده است. در واقع ماده ۲۳۹ می‌گوید: «اجرای احکام زندان موظف است آخر هر هفته اسامی محکومان را که دو ماه به پایان محکومیت آنان باقی مانده است تهیه و به قسمت رسیدگی و مددکاری تسلیم نماید و اداره مراقبت بعد از خروج یا همکاری با کمک انجمن حمایت از زندانیان، انجمنهای خیریه و اداره‌های مربوط به مشاغل وزارت کار و امور اجتماعی نسبت به محکومانی که مأوی و شغلی ندارند دست‌کم تا سه ماه پس از آزادی از زندان حمایت مادی و معنوی بعمل می‌آورند.»

آورده این ماده ایجاد مراکز مراقبت بعد از خروج^۱ است. این مراکز که در انگلستان هم وجود دارند پلی است بین زندانها و محیط باز. مثل یک مرکز انتقالی است و قبل از ورود واقعی زندانیان به جامعه این مراکز تا سه ماه پس از خروج

۱۳۸۰ مباحثی در علوم جنایی

متولی این مجرم هستند. در اینجا یک نوع سیاست جنایی مشارکتی است که با همکاری انجمن‌های خیریه و جامعه مدنی است.

به طور خلاصه در ایران جرم‌شناسی بالینی و به تبع تشکیل پرونده شخصیت به ویژه در مرحله بعد از محاکمه (اجرای حکم) و در قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ و در آئین‌نامه سازمان زندانها و جهات قانونی پیدا کرده است. اما در جریان محاکمه نیز در مواد ۲۲ (بند ۳ و ۵) و ماده ۷۲۸ و ۲۵ ق.م.ا. به طور ضمنی در قالب فردی کردن قضایی مجازات تشکیل پرونده شخصیت تکلیف شده است. در ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی هم این تکلیف به طور ضمنی وجود دارد. ولی در مرحله قبل از محاکمه می‌توان گفت که قانون آئین دادرسی کیفری به طور صریح مواردی را ذکر نکرده است ولی درباره فردی کردن قرارهای تأمینی ماده ۱۳۴ به قاضی اختیاراتی داده است.

منابع تکمیلی

کتاب‌ها

- دانش (دکتر تاج‌زمان)، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟، انتشارات کیهان، چاپ هشتم، ۱۳۷۹؛
- وایت (راب) و هینس (فیونا)، در آمدی بر جرم و جرم‌شناسی، ترجمه میرروح‌الله صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، ۱۳۸۲؛
- کی‌نیا (دکتر مهدی)، مبانی جرم‌شناسی، دو جلد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۶؛
- نجفی توانا (دکتر علی)، جرم‌شناسی، انتشارات خیام، ۱۳۷۷؛
- نجفی ابرنآبادی (دکتر علی حسین)، هاشم‌بیکی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷؛

جرم‌شناسی ۱۳۸۱

نوربها (دکتر رضا)، زمینۀ جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰؛
ولد (جرج) و دیگران، جرم‌شناسی نظری، ترجمۀ علی شجاعی، انتشارات سمت،
۱۳۸۰.

نشریه‌های تخصصی

در نشریه‌های تخصصی زیر نیز مقاله‌هایی در زمینۀ علوم جنایی و به ویژه دربارهٔ
جرم‌شناسی چاپ می‌شود:

فصل‌نامهٔ مدرس علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس؛

مجلهٔ پژوهش حقوق و سیاست، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه

طباطبایی؛

مجلهٔ تحقیقات حقوقی، دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛

مجلهٔ تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد؛

مجلهٔ حقوقی دادگستری، قوهٔ قضاییه؛

مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛

مجلهٔ دانشکدهٔ علوم قضایی و خدمات اداری، قوهٔ قضاییه؛

مجلهٔ کانون وکلای دادگستری، کانون وکلای مرکز؛

مجلهٔ مجتمع آموزش عالی قم، دانشگاه تهران؛

نامهٔ مفید، دانشگاه مفید، قم؛

نشریهٔ امنیت، وزارت کشور، ۲۶ شماره.